

بسم الله الرحمن الرحيم

روشن ماهنامه روشن

آموزشی، تحلیلی، اطلاع‌رسانی
برای دبیران، دانشجویان و کارشناسان آموزش و پرورش
• دوره‌ی پانزدهم • مهر ۱۳۸۸
• شماره‌ی بی‌دربی ۷۵ • بها: ۳۰۰۰ ریال
• www.roshdmag.ir
• ISSN: 1606-9226

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمدرضا حشمتی
شورای برنامه‌ریزی: جعفر ربانی، منصور ملک‌عباسی و
علی اصغر جعفریان
مدیر داخلی: فاطمه محمودیان
ویراستار: هادی نهاوندیان
طراح گرافیک: پریسا سندوسی
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)
شمارگان: ۲۱۰۰۰
نشانی پستی مجله: تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵-۱۷۹
تلفن دفتر مجله: ۸۸۳۴۴۷۵۵-۰۲۱
پيام‌گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲
مدیر مسئول: ۱۰۲
امور مشترکین: ۱۱۴
نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
نشانی مرکز بررسی آثار: تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷
Email: rahnamayi@roshdmag.ir

مشارکت در تولید / ۲

زنگ انشا / سلمان هراتی / ۳

درنگی در مفهوم انسان / دکتر یدالله سعیدنیا / ۴

من و بابام / حسن احمدی / ۷

صدا و سیمای آموزش و پرورش / انیس خوش‌لهجه / ۸

تجدیدنظر در مفهوم تربیت دینی / حجت‌الاسلام عباس پسندیده / ۱۰

نیما / جعفر ربانی / ۱۲

نابغه‌ی بی‌استعداد / حسین افصح / ۱۴

تفسیر من از من / نیکو منفرد / ۱۷

سهم هوش در کلاس درس / دکتر لیلا سلیقه‌دار / ۱۸

شناسایی و پرورش نوقلم‌ها / ۲۱

رشد نوجوان و نشاط علمی در کلاس / حبیب یوسف‌زاده / ۲۱

حل مسائل زندگی / سهیلا نیک‌نژاد / ۲۲

معلمان مریخی، دانش‌آموزان ونوسی / مهدی رضائیان / ۲۴

لذت شکوفایی / مهرک اخص / ۲۶

چرا باید مغز را بشناسیم؟ / سمیه سیفی / ۲۹

قضاوت / پروین داعی‌پور / ۳۰

بهداشت معلمان / احمد مختاریان / ۳۲

آموزش و پرورش در ترکیه / طیبه الدوسی / ۳۴

معرفی مجله‌ی برهان راهنمایی / حسین نامی‌ساعی / ۳۷

موشک‌آبی - ثروت‌های طبیعی زمین / فاطمه محمودیان / ۳۷

حکایت جدید! / احمد عربلو / ۳۸

مدرسه‌ای به بزرگی وبلاگ / علیرضا کاردانیپور / ۴۰

دربست بنویسیم / تیمور رضایی / ۴۲

دخترکی آن سوی پنجره / علی‌اصغر جعفریان / ۴۵

عکس با کیفیت / طیبه رحیمی / ۴۶

پرسش مسئولان، پاسخ شما / ۴۷

نامه‌های رسیده / ۴۸

همکاران محترم:

۱. سعی شود مطالب ارسالی پیش‌تر جنبه‌ی کاربردی داشته باشد و از پرداختن طولانی به مبانی نظری و تئوری پرهیز شود.
۲. مطالبی را که برای درج در مجله می‌فرستید، با آموزش راهنمایی تحصیلی مرتبط باشد و در جای دیگری هم چاپ نشده باشد.
۳. مطالب ترجمه شده با متن اصلی ارسال شود.
۴. بهتر است متن را از طریق پست الکترونیکی (E-mail) برای ما بفرستید.
۵. نثر مطالب روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
۶. مجله در رد، قبول، اصلاح و تلخیص مطالب رسیده مجاز است.
۷. در ابتدای مطالب ارسالی، واژه‌های کلیدی نوشته شود.
۸. شماره تلفن تماس و نشانی دقیق پستی حتماً نوشته شود.



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک‌آموزشی

مشارکت در تولید

دعوت به همکاری از معلمان، پیش تازان تغییر در آموزش و پرورش

سلام بر شما که ماه ضیافت محبت را بدرقه کردید و در ماه مهر، با دلی سرشار از مهربانی، میزبان میهمانان پاکِ خدایید. همه می‌دانیم، از میان عناصر و مؤلفه‌های گوناگون نظام آموزش و پرورش، معلم بالاترین اولویت را داراست.

معلم، کارگزار اصلی تعلیم و تربیت است و به واسطه‌ی او، اهداف متعالی

نظام آموزش و پرورش تحقق می‌یابد. یکی از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت می‌گوید:

«جالب این‌جاست که برخلاف تصور خام برخی شیفتگان تکنولوژی، بیش‌تر دست‌اندرکاران

نظام‌های آموزش و پرورش که عملاً به کاربرد این ابزارها پرداخته‌اند، بر نقش اساسی معلم

در این جریان تأکید داشته و پیش‌بینی کم‌رنگ شدن این نقش را با استفاده از

تکنولوژی‌های جدید واهی و خلاف واقع ارزیابی می‌کنند.»*

پیش‌تازان تغییر در آموزش و پرورش معلمان هستند، به عبارت دیگر رشد و بالندگی

آموزش و پرورش را باید در سلامت، رشد و بالندگی معلمان جست‌وجو کرد.

همکاران محترم! ما همه مسئولیت خطیری برعهده داریم و ضروری است برای

تحمل این بار سنگین، توانایی‌های خود را افزایش دهیم و این همان ارتقای

بینش‌ها، افزایش دانش تخصصی و توسعه‌ی مهارت‌های حرفه‌ای است. من بر

این باورم که باید شرایطی فراهم شود تا نظام آموزش و پرورش بتواند معلمان را در تولید

محتوای آموزشی فعال کند. قطعاً تولید بسته‌ی آموزشی با مشارکت معلمان کیفیت برتری

خواهد داشت، زیرا معلمان در کلاس‌های درس به شکل عینی با مسائل گوناگون فرآیند

یاددهی - یادگیری درگیر هستند.

مجله‌ی رشد آموزش راهنمایی تحصیلی متعلق به شماست، خواسته‌ها و نیازهای خود را

برای ما بنویسید. کارهای خوب خودتان و سایر همکاران را معرفی کنید تا به امید خدا با

همفکری، همدلی و همراهی شما خوبان، مجله را به یک مرکز یادگیری کاربردی تبدیل

کنیم. برای ارتباط با مجله از روش‌های زیر می‌توانید استفاده کنید.

۱. ارسال نامه از طریق پست الکترونیکی؛ ۲. ارسال نامه کتبی از طریق پُست؛

۳. تماس تلفنی؛ ۴. حضور در دفتر مجله.

منتظر آثار عملی و تجربه‌های ارزشمند شما همکاران عزیز هستیم. از مسئولان

آموزش و پرورش، مدیران گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و معلمان انتظار داریم

پیام ما را به همه‌ی همکاران برسانند.

سردبیر

پی‌نوشت

* مهرمحمدی، محمود. بازاندیشی فرایند یاددهی - یادگیری. انتشارات مدرسه. تهران ۱۳۸۷.

رشد آموزش
راهنمایی
تحصیلی

اشاره

سلمان هراتی در روستای مَزدشتِ تنکابن در سال ۱۳۳۸ هـ.ش به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش گذراند و پس از گرفتن دیپلم به مرکز تربیت معلم رفت. او در رشته‌ی هنر فارغ التحصیل شد و در مدارس تنکابن به تدریس پرداخت. هم‌زمان با این کار، به فعالیت‌های ادبی و سرودن شعر روی آورد. متأسفانه سلمان، روزی در راه مدرسه در سال ۱۳۶۵ هـ.ش بر اثر سانحه‌ی تصادف درگذشت. او از نخستین شاعران انقلاب اسلامی است و با حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی همکاری داشت. او با وجود کوتاهی عمر، در شعر خوش درخشید و چند اثر از خود برجای گذاشت. از این ستاره تا آن ستاره، دری به خانه‌ی خورشید و از آسمان سبز از آثار اوست. مزار وی در مَزدشت است.

فرهنگنامه‌ی نام‌آوران. تهران: نشر طلایی. ۱۳۸۷.

زنگ انشا



ساعت انشا بود
و چنین گفت معلم با ما:
بچه‌ها گوش کنید
نظر من این است
شهدا خورشیدند
مرتضی گفت: شهید
چون شقایق سرخ است
دانش‌آموزی گفت:
چون چراغی است که در خانه‌ی ما می‌سوزد
و کسی دیگر گفت:
آن درختی است که در باغچه‌ها می‌روید
دیگری گفت: شهید
داستانی است پر از حادثه و زیبایی
مصطفی گفت: شهید
مثل یک نمره‌ی بیست
داخل دفتر قلب من و تو می‌ماند

دکتر یدالله سعیدنیا

مفهوم انسان

درواقع این تناقض ظاهری وجود دارد! مثلاً آیه‌های زیر را- که با ترجمه‌ی استاد فولادوند جمع‌آوری شده- نگاه کنید!

۱. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (ابراهیم- ۳۴): قطعاً انسان ستم‌پیشه و ناسپاس است.

۲. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (نحل- ۴): انسان را از نطفه‌ای آفرید و اکنون ستیزه‌جوی آشکار است.

۳. إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب - ۷۲): انسان بسیار ظالم و جاهل بود.

۴. إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (معارج- ۱۹): به‌راستی انسان سخت آزمند خلق شده است.

۵. إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (عادیات- ۶): انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است.

قطعاً اگر این آیات را برای کسی بخوانند نمی‌تواند بگوید: این نشان می‌دهد که انسان ذاتاً خوب است! شاید این آیات انتخاب دوم شما را تأیید می‌کند. شاید مثال‌هایی هم در ذهن از بچه‌ای دارید که گاهی به خود گفته‌اید «اصلاً این بچه ذاتاً مشکل دارد!» یا «به بعضی هرچه خوبی‌های کئی، بدی در ذاتش هست!» این «بدی» گاهی ممکن است تنبلی، دروغ، بدهنی، حسادت، خودخواهی، شرارت و یا چیزهایی از این‌دست باشد که در واقعیت صدق می‌کند.

اما تناقض از آن‌جا شروع می‌شود که در همین قرآن آیات دیگری هست که معنایی به ظاهر مخالف با معانی آیات بالا دارد.

۱. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (تین- ۴):

به‌راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

۲. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى... وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ (احزاب- ۷۲): همانا امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم پس از حمل آن ابا کردند و ترسیدند درحالی‌که انسان آن را پذیرفت.

درنگی در

اشاره

نوشتته‌ی زیر قصد دارد با ایجاد سؤال در مورد نگرش به انسان، احتمالاً نگرشی دقیق‌تر در شما ایجاد کند. این نوشته می‌خواهد نشان دهد که نحوه‌ی نگرش شما به انسان چه قدر می‌تواند در نحوه‌ی کار در مدرسه و آموزش و تدریس مؤثر باشد! اصلاً باعث تعجب نخواهد بود اگر بعد از پایان چند شماره‌ای که تحت این عنوان می‌خوانید، تصمیم بگیرید، تغییرات مهمی در نحوه‌ی کار خود در کلاس بدهید!

شروع کار

شروع کار شما با انتخاب یکی از دو گزینه‌ی زیر شروع می‌شود. با کدام یک موافقت می‌کنید؟

- انسان موجودی است ذاتاً خوب و کمال‌گرا.
- انسان موجودی است که به بدی و نادرستی تمایل دارد.

بهتر است قبل از این‌که با عجله بقیه‌ی مطلب را بخوانید، نظر خود را در مورد گزینه‌های بالا بگویید! تصمیم خود را بگیرید!

ممکن است نظر و احساس شخصی شما چیزی باشد که از دیگران در این مورد شنیده و یا در منابع خوانده‌اید. مثلاً ممکن است از نظر درک کاملاً شخصی، معتقد به این باشید که انسان‌ها ذاتاً خوب هستند؛ ولی براساس برخی آیات یا نوشته‌ها فکر کنید که احتمالاً اشتباه می‌کنید! یا برعکس. ممکن است وقتی با واقعیت مطابقت می‌دهید فکر کنید آدم‌ها عمدتاً تمایل به بدی دارند؛ ولی برخی روایات یا نوشته‌های بزرگان به عکس اعتقاد شما تمایل نشان دهند!

بخوان فکر کن تغییر بده

۳. وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ (بقره ۳۱-۳۴): و همه‌ی اسماء را به آدم آموخت... و به ملائکه فرمود که به آدم سجده کنند.

۴. فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها (روم- ۳۰): پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن آفریده است.

۵. وَ اِذْ اخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ... (اعراف- ۱۷۲): به‌خاطر بیاور زمانی را که پروردگارت از صلب فرزندان آدم ذریه‌ی آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را بر خویشتن گواه ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری، گواهی می‌دهیم.

به نظر می‌رسد این آیات انسانی را با ذاتی پاک توصیف می‌کنند. اما موضوع پاک بودن نهاد انسان در متون علمی- مذهبی ما بسیار پررنگ است. مثلاً شهید مطهری در کتاب فطرت می‌نویسد: «قرآن صریحاً فرموده است که دین فطری است (صفحه ۱۴)». در این کتاب مانند بسیاری از منابع به صراحت به وجود فطرت در انسان اشاره شده است. فطرت یک نیروی درونی است که شامل تمایلات مثبت و کمال‌گرایانه است. شهید مطهری در ذیل عنوان «فطرت و تربیت» می‌نویسد: «اگر انسان دارای یک سلسله فطریات باشد، قطعاً تربیت او باید با در نظر گرفتن همان فطریات صورت گیرد. اصل لغت «تربیت» هم اگر به کار برده می‌شود، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، بر همین اساس است. چون «تربیت» یعنی رشد دادن و پرورش دادن و این مبنی بر قبول کردن یک سلسله استعدادها و به تعبیر امروز، یک سلسله ویژگی در انسان است (صفحه ۱۵)».

استاد مطهری از احادیث هم مثال آورده است. مثلاً در صفحه ۲۰ همین کتاب می‌فرماید: «ابن اثیر در النهایه، به مناسبت، آن حدیث معروف را نقل می‌کند که (کل مولود یولد علی الفطره...؛ هر مولودی بر فطرت اسلامی متولد می‌شود؛ لکن پدران او (عوامل خارجی) او را منحرف می‌کنند».

اگرچه اعتقاد به وجود فطرت به‌عنوان گرایش درونی به خیر، زیبایی‌ها و کمال در متون مذهبی غیرقابل انکار می‌نماید، با این حال برخی شبهه‌ها نیز باید پاسخ داده شود. مثلاً معروف است که انسان ۳ نوع نفس دارد: نفس اماره، نفس لوآمه و نفس مطمئنّه. نفس اماره انسان را به بدی امر می‌کند. یوسف (ع) فرمود (یوسف- ۵۳): إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي: همانا نفس بر بدی امر می‌کند؛ مگر خداوند مرحمت کند. نفس مطمئنّه نفسی است که مرضی پروردگار می‌کند و لایق بهشت. آیا هر سه نفس در ذات انسان است؟

باور تان چیست؟

جواب دادن به برخی از این نوع شبهات در گنجایش و توان این نوشته نیست. بنابراین آن را به دیگران می‌سپاریم.

در این جا دوباره به بحث برمی‌گردیم. به‌واقع شما به چه چیزی معتقدید؟! سعی کنید اعتقادات را برای خود روشن کنید. هرچند که با برخی از نظرات عنوان شده در این جا تناقض داشته باشد! زیرا مهم است که ابتدا خود بدانید که باور تان چیست؟!

این باور واقعی شما که در اعمال شما مؤثر است. علت این همه تأکید این است که می‌خواهیم ادعا کنیم باور و نگرش شما در مورد انسان (چه موافق با احادیث و قرآن و نظر روان‌شناسان باشد و یا مخالف آن‌ها) در عملکرد شما تأثیرات مهمی دارد.

به نظر می‌رسد اعتقاد به فطرت در اسلام امری قطعی است. روان‌شناسان جدید نیز معتقد هستند انسان ذاتاً خوب و کمال‌گرا و خیرطلب است. آن‌ها نام این نیروی درونی را خود (self) گذاشته‌اند. در این جا هم شما را در مقابل چند گزینه قرار می‌دهیم تا با تلاش برای انتخاب آن‌ها، به تأثیرات عملی اعتقاد به فطرت برسیم.

۱. انسان ذاتاً خوب است؛ پس نیازی به هدایت ندارد.
۲. انسان ذاتاً خوب است؛ پس برای این که تحت تأثیر محیط منحرف نشود باید مانع وارد آمدن نیروهای بیرونی بر او شویم.
۳. انسان ذاتاً خوب است؛ پس برای این که مطابق فطرت رشد کند وظیفه‌ی والدین، معلمان و بزرگان است که به مراقبت و کنترل او بپردازند.

۴. انسان ذاتاً خوب است و به کمال تمایل دارد؛ پس خودش می‌داند که باید چه کند و نباید نگران انحراف او باشیم.

۵. انسان ذاتاً خوب است؛ ولی تحت تأثیر محیط به راحتی منحرف می‌شود. پس باید، مراقب انحراف‌های ایجاد شده بود و آن‌ها را تصحیح کرد و مانع ایجاد انحراف‌های جدید شد.

۶. انسان ذاتاً خوب است؛ پس محیط باید تلاش کند و نگذارد نیروهای بیرونی قدرت اختیار را از وی بگیرند و اجازه دهد که او با اختیار کامل و آزادانه طبق تمایل درونی خود حرکت کند.

اگر به گزینه‌ها دقت کنید خواهید فهمید که آن‌ها دو دسته‌اند. این دو دسته گویا از یک مقدمه شروع کرده‌اند ولی به دو نتیجه‌ی متفاوت رسیده‌اند! گزینه‌های یک، دو، چهار و شش در یک دسته و گزینه‌های سه و پنج در دسته‌ی دیگر قرار می‌گیرند.

علت این که این دو دسته - که هر دو، **انسان را ذاتاً خوب و کمال‌گرا** و دارای فطرت می‌دانند - به دو نتیجه‌ی عملی متفاوت می‌رسند چیست؟ واضح است که برای هر استنتاج، دو مقدمه نیاز است.

در همه‌ی این گزینه‌ها تنها یک مقدمه (که در منطق آن را صغری می‌نامند) وجود دارد. مقدمه‌ی دوم (که در منطق آن را کبری می‌نامند) در واقع در ذهن کسی بوده که نتیجه‌گیری کرده ولی بیان نشده است.

اکنون تلاش می‌کنیم دریابیم مقدمه‌ی دوم نزد هریک از دو دسته چه معنایی داشته. به نظر می‌رسد مقدمه‌ی دوم یا پیش‌فرض‌های دسته‌ی اول چنین هستند:

● هر فرد تنها خود می‌تواند با توجه به تمایل درونی خود، کمال خود و نیازهای لازم برای رسیدن به آن را تعیین کند

● هر فرد کمالی متفاوت دارد. انسان موجودی یکتا است و راه رسیدن به کمال نیز برای هر کس یکتا است.

● والدین، معلمان و بزرگان اگرچه لازم است آن‌چه را صلاح می‌دانند با وی در میان بگذارند، ولی به این شرط که هیچ‌گونه فشاری اعم از پنهان و آشکار به وی برای انتخاب خاصی وارد نیاورند.

اما پیش‌فرض‌هایی که دسته‌ی دوم دارند احتمالاً چنین است:

● والدین، معلمان و بزرگان می‌دانند که فطرت فرد به چه تمایل دارد. یعنی می‌دانند خیر و کمال وی چیست.

● آن‌ها می‌دانند که این تمایل درونی فرد، نهایتاً منجر به چه ویژگی‌هایی در شخصیت وی باید بشود. لذا برای به‌ثمر رسیدن وی، در باب انتخاب شغل، انتخاب همسر، روش زندگی، اعتقادات، مشی سیاسی، مناسک عبادی و رشته‌ی

درسی باید مراقبت کرد که از مسیر کمال خود دور نشود.

● آن‌ها توانمندی‌های وی را می‌دانند؛ نیازهای او را تشخیص می‌دهند و می‌توانند در زمان مناسب آن نیازها را برای وی فراهم کنند و صلاح وی را هم می‌شناسند (بهتر از خودش).

ممکن است مقدمات دیگری هم بتوان تصور کرد. روان‌شناسان جدید عموماً معتقد به دسته‌ی اول پیش‌فرض‌ها هستند. به نظر می‌رسد متون مذهبی هم با دسته‌ی اول توافق داشته باشد؛ اگرچه در عمل اکثراً عملکردمان نشانه‌ی باور به دسته‌ی دوم است! شهید بهشتی معتقد است اگر پیش‌فرض‌های دسته‌ی دوم را صحیح بدانیم، اختیار را از انسان گرفته‌ایم و این بدترین ظلمی است که می‌توان به افراد نمود. شهید بهشتی در کتاب نقش آزادی در تربیت کودک می‌نویسد: «دو ویژگی در انسان هست که سخت به هم مربوطند. یکی قدرت تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی... و ویژگی دوم آزاد بودن و انتخاب‌گر بودن.»

وی بیان می‌کند که اگر ویژگی دوم را از انسان بگیریم ویژگی اول هیچ معنی ندارد. پس به دنبال آن توضیح می‌دهند هیچ بهانه‌ای نباید باعث شود قدرت انتخاب از انسان گرفته شود. وی تصریح می‌کند: «خوب دقت کنید؛ نقش خدا به‌عنوان مبداء هستی و آفریدگار فعال، لما یرید؛ نقش پیامبران به‌عنوان رهبران و راهنمایان امت؛ نقش امام به‌عنوان زمامدار و مسئول امت و مدیر جامعه، همه‌ی این‌ها نقشی است که نباید به آزادی انسان لطمه وارد آورد.»

گروهی هم معتقدند علی‌رغم این که انسان فطرت دارد و به سمت کمال گرایش دارد، باید تحت کنترل باشد؛ مراقبت شود و مانع انحراف وی شد. آن‌ها تلویحاً معتقدند که خود فطرتی راه یافته و به کمال رسیده دارند و تشخیص کمال دیگران هم به عهده‌ی آن‌هاست. همه‌ی مشخصات لازم را هم برای رسیدن افراد به کمال می‌دانند و ضمناً وظیفه (احتمالاً وظیفه‌ی الهی) دارند که افراد را در خط فطرت نگه دارند. این اعتقادات آشکارا نه تنها آزادی و قدرت اختیار افراد را محدود می‌کند، بلکه بیش‌تر با اعتقاد به ناپاکی ذاتی انسان سازگار است.

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه‌ی استاد فولادوند. نشر اسوه، ۱۳۸۲.
۲. حسینی بهشتی، سید محمد. نقش آزادی در تربیت کودک. تهران: نشر بقیع، ۱۳۸۷.
۳. مطهری، مرتضی. فطرت. تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۳۷.



من و بابام

نقش اولیا در تربیت دانش آموزان قرن ۲۱

حسن احمدی *

پیتر دراگر در کتاب

«چالش‌های مدیریت در سده‌ی بیست

و یکم»، آموزش و پرورش را به عنوان یک صنعت در زمره‌ی سه صنعت اول دنیا در قرن بیست و یک معرفی می‌کند. آن چه جالب است منطق دراگر در این انتخاب است. وی دو تصویر از خانواده‌ها به دست خواننده می‌دهد و سپس در تحلیل موضوع، خواننده را با خود همراه می‌سازد. **تصویر اول:** خانواده‌ی خودتان (پدر، مادر، خود شما، برادران و خواهراتان) را به یاد بیاورید. شاید لازم باشد برای مرور خاطرات مدرسه، بیست - سی سالی به عقب بروید. در آن زمان، اغلب خانواده‌ها چهار - پنج فرزند داشته‌اند. دراگر، داشتن این تعداد (شاید هم بیش‌تر) فرزند را از نشانه‌های یک خانواده‌ی قرن بیستمی برمی‌شمارد.

تصویر دوم: یک خانواده‌ی امروزی را در نظر بگیرید. در دوران جدید، اغلب خانواده‌ها یک یا دو فرزند دارند و احتمالاً در چند سال

آینده، تک‌فرزندی عمومیت پیدا می‌کند. دراگر، تک فرزند بودن را از نشانه‌های یک خانواده‌ی قرن بیست و یکمی می‌داند.

او در ادامه به این واقعیت اشاره دارد که این تک فرزندها، عزیز دردانه‌هایی هستند که هر کدام به تنهایی ادامه‌ی نسل خانواده به شمار می‌آیند و برای پدر و مادرشان نیز تنها شانس و فرصت تربیت فرزند هستند. پس بیایید به پدر و مادر امروزی حق بدهیم که تمام زندگی‌اش را به پای تنها فرزندش بریزد. دراگر با همین منطق ساده نتیجه می‌گیرد پولی که در قرن بیست و یکم در آموزش و پرورش خرج می‌شود، آن را به یکی از سه صنعت برتر دنیا تبدیل کند.

مسئله به این جا ختم نمی‌شود! همه‌ی بحث به مدرسه‌ی خوب، کلاس‌های گوناگون اعم از خصوصی و عمومی، امکانات شخصی، پول توجیبی و... محدود نمی‌شود. مسئله‌ی اصلی نگرانی پدرها و مادرها است که تمامی ندارد و باعث می‌شود نسبت به همه چیز و همه کس تردید داشته باشند و در همه‌ی امور به خود اجازه‌ی دخالت بدهند! زمان خودمان را که یادتان هست؟ پدرها که هیچ، گذر مادرها شاید سالی یک‌بار به مدرسه می‌افتاد!

و البته همه چیز روی روال خودش پیش می‌رفت.

پدر و مادر نگران، نگران است؛ تردید دارد و نمی‌خواهد برای فرزندش کم بگذارد. به کوچک‌ترین حرفی می‌لرزد و با کم‌ترین نشانه‌ای شب خوابش نمی‌برد! هر روز سر و کله‌اش در مدرسه پیدا می‌شود؛ در هر موضوعی دخالت می‌کند و کلاً باعث دردسر است. با او چه کنیم؟

«من و بابام» یک تجربه‌ی موفق:

چهار سال پیش، ما در مدرسه‌ی راهنمایی خودمان تصمیم گرفتیم تا خانواده‌ها را به صورت فعال در جریان دیدگاه‌ها و روش‌های آموزشی قرار دهیم. در این مدت، راهکارهای گوناگونی به کار بستیم. یکی از آن‌ها برگزاری اردوهای علمی است که به صورت کارگاهی ارائه می‌شود. این اردوها به گونه‌ای طراحی می‌شود که در یک فضای شاد اردویی، گوشه‌هایی از نگرش و روش تدریس دبیر را نشان می‌دهد. به علت مشغله‌ی اولیا، اغلب اردوها روزهای جمعه برگزار گردیده است و آن چه در پایان ایجاد می‌شود احساس آرامش و اعتماد است. تصاویری از اردوی طناب را می‌بینید که بچه‌های پایه‌ی اول راهنمایی به همراه پدرانشان در آن شرکت کرده‌اند. این اردو توسط گروه ریاضی طراحی و اجرا شده است.

پی‌نوشت

* دبیر ریاضی مدرسه راهنمایی

اشاره

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، در راستای ارتقای سطح کمی و کیفی آموزشی- تربیتی، بخشی را با نام «دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی» که در واقع همان دفتر تکنولوژی آموزشی سابق است، فعال نموده است. یکی از بارزترین فعالیت‌های این دفتر برگزاری «جشنواره بین‌المللی فیلم‌های آموزشی رشد» است که هر ساله در آموزش و پرورش و با همکاری ارگان‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی مثل ایسکسو (ISESCO) اجرا می‌شود. جهت آشنایی بیش‌تر با این دفتر و فعالیت‌های دیگر آن با مدیر کل دفتر، جناب آقای هاشمی گفت‌وگویی انجام دادیم.



● کمی در مورد فعالیت‌ها و رسالت این مجموعه توضیح دهید.

○ حوزه‌ی مسئولیت دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی در سه معاونت خلاصه می‌شود: ۱. معاونت جشنواره‌ها و امور بین‌الملل که مربوط به جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم رشد و جشنواره‌های چندرسانه‌ای است. ۲. معاونت تولید که نیازهای رسانه‌ای آموزش و پرورش و سازمان پژوهش در آنجا برآورد و تبدیل به فیلم می‌شود. به‌طور مثال فیلم‌های راهنمای معلم به‌همراه کتابچه‌ی آن بنا به درخواستی که از مراکز دریافت می‌کنیم و اولویت‌بندی آن‌ها از لحاظ امکانات و زمان مورد نیاز، تولید و به مراکز استان‌ها ارسال می‌شود. ما به‌عنوان صداوسیما، کوچک آموزش کشور از تمام توان علمی و امکانات خود برای برآورده‌ساختن نیازهای آموزشی کشور استفاده می‌کنیم. ۳. معاونت دیگر، معاونت کنترل کیفیت است. کلیه‌ی مواد و وسایل کمک‌آموزشی که در سطح کشور تولید می‌شود، جهت استفاده در مدارس حتماً باید تأییدیه‌ی خود را از این مرکز دریافت کند و با استانداردهای آموزشی منطبق باشد تا در مدارس امکان استفاده از آن ایجاد شود. طی سال‌های اخیر بخش‌نامه‌ای به همه‌ی مراکز استان‌ها ارسال شده است که از استفاده‌ی وسایل کمک‌آموزشی بدون تأییدیه‌ی دفتر منع شده‌اند.

● نحوه‌ی اطلاع‌رسانی شما به بدنه‌ی آموزش و پرورش تنها از طریق بخش‌نامه است؟

○ تقریباً بله، می‌توانم بگویم ارتباط ما به دو علت کم‌رنگ شده است. اولین آن تغییر نام مجموعه از دفتر تکنولوژی آموزشی به دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی است. همکاران ما طی ۱۳ سال با این نام با ما آشنا بودند و حالا نیاز به زمان است تا تثبیت شود که این دفتر همان دفتر است با همان فعالیت‌ها. علت دیگر آن است که در گذشته طرحی در سطح

وزارت‌خانه در دفتر تکنولوژی آموزشی به نام «طرح رشد» مطرح شد که برای تعدادی از دروس مختلف کتاب فیلم‌هایی ساخته شد و برای حدود ۳۶ هزار مدرسه در سطح کشور با هدف استفاده از فیلم به جای کتاب ارسال شد. فیلم‌ها به مدارس رفت ولی با مشکلاتی از قبیل نبودن بستر مناسب برای اجرا مواجه شد و ادامه پیدا نکرد. آن زمان برای ارتباط ما با بدنه در مراکز استان‌ها پست کارشناس مسئول تکنولوژی آموزشی تعریف شده بود که به‌علت لغو این طرح کلیه‌ی پست‌ها حذف شد، علاوه بر آن دفتر یک درجه ارتقا یافت و به معاونت تبدیل شد و بخشی از وظایف آن به بخش سمعی-بصری واگذار شد و پل ارتباطی ما از بین رفت. اکنون یکی از ضعف‌های موجود نبود همین پل ارتباطی است. هرچند که سعی کرده‌ایم از طریق برقراری ارتباط با معاونت‌های پرورشی یا معاونت‌های دیگر این مشکل را برطرف کنیم. در حال حاضر بیش‌ترین ارتباط مستقیم ما در جشنواره‌ها رخ می‌دهد.

● منظور تان همان جشنواره‌ی فیلم رشد است؟

○ بله، یکی از راه‌هایی که پل ارتباطی ما با بدنه را بسیار تنگاتنگ و نزدیک می‌کند، جشنواره است که در آن به‌طور مستقیم می‌توانیم شاهد بازخورد دانش‌آموز و معلم باشیم و خود این موضوع به ما کمک می‌کند تا نیازها را بهتر بشناسیم و بتوانیم برای پاسخ به آن‌ها بهتر عمل کنیم. برنامه‌ریزی جشنواره‌ی ۳۸ در زمان مدیریت من نبود، ولی با توجه به آن‌که در زمان مدیریت من برگزار می‌شد، با توجه به نیاز برنامه‌هایی چون برگزاری کارگاه‌های آموزشی با حضور فیلم‌سازان خارجی شرکت‌کننده در جشنواره و تهیه‌ی پکیج از فیلم‌های معرفی شده به جشنواره، به‌همراه مقالات ارائه شده به جشنواره در قالب سی‌دی و کتابچه اقدام کردم. با توجه به آن‌که می‌بایست امانتدار کپی فیلم‌ها می‌بودیم پس از حل

آشنایی با دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

صداوسیما آموزش و پرورش

انیس خوش‌لهجه

● ۳۰۰۰ دقیقه
فیلم آموزشی در اختیار
کارشناسان تکنولوژی
آموزشی استان‌ها
قرار دارد

● سخن خاصی با دبیران مناطق گوناگون کشور دارید؟

○ من امیدوارم بتوانم این ارتباط تنگاتنگ را برقرار کنم. فیلم‌هایی که از ۵۰ کشور مختلف طی دو سال اخیر با محتوای علمی- پژوهشی روز و به شکل طبقه‌بندی شده به دست ما رسیده است می‌تواند اثر بسیار مطلوبی در ارتقای سطح آموزشی داشته باشد. بدنه‌ی آموزش و پرورش باید ارتباط خود را با ما برقرار و نیازش را اعلام کند تا ما بتوانیم نیازها را پوشش دهیم. ما توقع زیادی نداریم و بسیار آرمانی نگاه نمی‌کنیم تنها اگر یک دانش‌آموز نیز به رشد برسد اثرگذاری ایجاد شده است، اما هرچه اثرگذاری بیش‌تر باشد بالطبع مطلوب‌تر است. وزارت آموزش و پرورش تلاش می‌کند امکاناتی مهیا کند که منجر به آموزش بهتر شود. تاکنون بازخورد منفی نداشته‌ایم و درخواست‌ها روبه‌روز افزایش یافته و این خود سبب می‌شود کیفیت فعالیت در مجموعه نیز تقویت شود. من به معلمان و همکاران عزیزم در سراسر کشور می‌گویم که این‌جا متعلق به آن‌هاست، امکاناتی هم که در این مجموعه است متعلق به آن‌هاست. من زمانی می‌توانم کار خوب ارائه دهم که نیاز را بشناسم و نیاز را زمانی خواهم شناخت که شما همکاران ارتباط خود را با دفتر حفظ نمایید. همکاران عزیز می‌توانند از طریق گروه آموزشی خود در سطح شهرستان و هم از طریق سایت به‌طور مستقیم نیازهای خود را مطرح نمایند. من قبل از فیلم‌ساز بودن یک معلم بودم و هستم، بدنه را می‌شناسم و سعی می‌کنم نیازها را پوشش دهم. اما من یک فردم و نیازها را در حد تفکر خود درک می‌کنم. هدف ما آن‌ها هستند و هر کاری که انجام می‌دهیم برای آن‌هاست.

این موضوع از مجموع فیلم‌های ارسالی به جشنواره و تولیدی سازمان در حدود ۳ هزار دقیقه فیلم (انیمیشن، آموزشی، سینمایی، علمی) در بهمن‌ماه ۸۷ به هر استان ۴ بسته ارسال کردیم تا پس از تکثیر در اختیار مدارس قرار دهند. امسال نیز از مجموع فیلم‌های ارائه شده به جشنواره طی ۳ تا ۴ دوره‌ی گذشته، بسته‌ی آموزشی جدید دیگری در حدود ۳ هزار دقیقه در اختیار دانش‌آموزان و همکاران در استان‌های مختلف قرار می‌گیرد. من بسیار علاقه‌مندم به علت این ارتباط مناسب، جشنواره در سال‌های آینده به روستاها نیز نفوذ کند تا همکاران در هر نقطه‌ی کشور بتوانند با ما در ارتباط باشند.

● چگونه معلمان می‌توانند به‌طور عمیق‌تر و مؤثرتر با شما در ارتباط باشند؟

○ اکنون گنجینه‌ی با ارزشی از فیلم‌های علمی، آموزشی و پژوهشی در این دفتر وجود دارد. همکاران عزیز می‌توانند همراه با معرفی‌نامه‌ای از منطقه‌ی خودشان به ما مراجعه کنند. پس از اطلاع از موضوع مورد نظر، فیلم‌های مربوطه برای آن‌ها در آرشیو اکران می‌شود و در صورت انتخاب می‌توانند از کپی فیلم انتخابی استفاده کنند. همکاران زحمت‌کش و عزیزی هم که امکان حضور در تهران ندارند می‌توانند از طریق سایت معاونت و یا جشنواره، شناسنامه‌ی فیلم مورد نظر و داندلند چند دقیقه از آن را با توجه به قدرت و پهنای باند مخابراتی در اختیار داشته باشند و از طریق سایت، انتخاب خود را برای ما ارسال کنند. ما از طرح و ایده‌ی کلیه‌ی دانش‌آموزان و همکاران عزیز استقبال می‌کنیم و در حد توان آن‌ها را حمایت خواهیم کرد. به‌طور مثال پوستر سال گذشته از میان طرح‌های نوشتاری ارسال شده برگزیده شد. دست ما برای پذیرش ایده باز است و مشتاق ارتباط بیش‌تر با همکاران عزیز در کل کشور هستیم.

سید امیر هاشمی در سال ۱۳۶۴ وارد سازمان آموزش و پرورش شد. وی علی‌رغم تحصیلات هنری خود در زمینه‌ی فعالیت‌های سینمایی، و داشتن مدرک کارشناسی ارشد کارگردانی انیمیشن از دانشگاه تربیت مدرس، با توجه به علاقه به حرفه‌ی معلمی وارد این شغل گردید و کار خود را از تدریس تقریباً در تمامی پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی شروع کرد و تا سال ۱۳۷۳ ادامه داد. در حال حاضر وی مدیرکل دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی و مدیر اجرایی جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم رشد است. در کارنامه‌ی فعالیت‌های هنری آقای هاشمی که از سال ۱۳۶۶ آغاز شد و در نتیجه‌ی دو دهه تلاش در این عرصه، ده‌ها سریال مستند، آموزشی، داستانی و انیمیشن به‌چشم می‌خورد.

● نشانی سایت دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی:

<http://www.oerp.medu.ir/oerpresaneh/index.php>

تجدیدنظر در مفهوم تربیت دینی

حجت الاسلام عباس پسندیده

اشاره

نقش معلمان در تربیت دینی از دیگر افراد بسیار برجسته تر می نماید، چرا که بیش تر اوقات دانش آموزان در مدرسه، با معلمان و زیر نظر آن ها سپری می شود و عوامل دیگر، همه فراهم آورندهی زمینه برای فعالیت معلم هستند. در این نوشته سعی شده است تا فرصتی برای بازاندیشی دربارهی تربیت دینی ارائه شود.

روزی داوود (ع) تنها به صحرا رفت. خداوند متعال به وی فرمود: چه شده که تو را تنها می بینم؟ داوود عرض کرد: «معبود! شوق دیدار تو در جانم شدت گرفته و میان من و خلق تو حائل گشته است. خداوند به او وحی فرمود: به میان آنان برگرد؛ زیرا اگر تو یک بندهی گریز پای را پیش من آوری، در لوح خود، نام تو را جزء ستودگان ثبت خواهم کرد.» (بحارالانوار: ج ۱۴ ص ۴۰) این نشان از ارزش تربیت دینی دارد. روزی که رسول خدا (ص) حضرت علی (ع) را جهت گسترش اسلام به سمت یمن روانه کرد، هنگام حرکت به او فرمود: «به خدا سوگند اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، از هر آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند ارزشمندتر است.» (کافی: ج ۵ ص ۲۸ ح ۴) در جامعهی عرب، شتر سرخ موی از گران قیمت ترین شتران بود و داشتن آن به معنای برخورداری از ثروت فراوان به شمار می رفت و بسیاری آرزوی آن را داشتند. وقتی رسول خدا (ص) معاذ بن جبل را برای مأموریت دینی اعزام می کرد، به وی فرمود: «ای معاذ! اگر مردی از مشرکان به دست تو هدایت شود، برایت بهتر از آن است که اشتران سرخ موی داشته باشی.» (کنز العمال: ج ۳۶۲) از دغدغه های اساسی و همیشگی متدینان، تربیت دینی است. به ویژه پس از انقلاب اسلامی، درست یا نادرست، نهاد آموزش و پرورش مسؤولیت بیش تری یافت. پیش از انقلاب به دلیل بی اعتمادی مردم به نظام طاغوت، مردم، خود احساس مسؤولیت بیش تری در این زمینه داشتند و تقریباً بیشترین بار تربیت دینی را خود بر دوش می کشیدند. اما پس از انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، احساس اطمینان کرده و تصور نمودند که بار این مسؤولیت از دوش آنان برداشته شده است! اکنون در پی نقد این اتفاق نیستیم؛ که جای دیگری را می طلبد. سخن

در این است که هر چند در اندازهی آن جای بحث وجود دارد، اما در این تردیدی نیست که از رسالت های آموزش و پرورش، تربیت دینی دانش آموزان است و به ویژه در این میان معلمان نقش مهمی دارند. معلم، لبهی تماس با دانش آموز بوده و همان کسی است که همهی برنامه ها در نهایت توسط او به دانش آموز منتقل می شود. سخن، سیره و سیرت معلم، عامل انتقال دانش و ارزش به دانش آموز است... معلم گذشته از مسؤولیت سازمانی، مسؤولیت الهی نیز دارد. ما به حکم مسلمان بودن، در برابر سرنوشت دینی دانش آموزان مسؤول هستیم. البته این، یک مسؤولیت بی مزد نیست. ارزش و پاداش این امر چنان وسوسه انگیز است که هر خردمند آینده نگری را مشتاق می کند...

مفهوم تربیت دینی

جعفر بن محمد صادق (ع) در جوانی به شدت عبادت می کرد. روزی پدر آن حضرت، ایشان را در مسجد الحرام در حال طواف کعبه دید که به شدت عرق کرده است. رو به وی فرمود: «یا بنی! دهن ما اراک تصنع؛ فان الله عزوجل اذا احب عبداً رضى عنه باليسير؛ فرزندم! کمتر از آنچه می بینم عبادت کن. اگر خداوند متعال بندهای را دوست داشته باشد، به عبادت اندک او نیز خشنود می شود. سپس چنین ادامه داد: «بردباری در برابر مشکلات از گنج های ایمان است!» (تبییه الخواطر: ج ۲ ص ۱۸۷، ر. ک: کافی: ج ۲ ص ۸۷ ح ۴ و ۵) امام علی (ع) نیز به فرزند خود امام حسین (ع) همین توصیه را دارد. (تحف العقول: ص ۹۰) امام حسین و امام صادق (علیهما السلام) هر دو امامان بعدی خواهند بود و تربیت کنندگان آنان نیز خود امام هستند. امامی که می خواهد امام بعدی را تربیت کند، فقط به مناسک توجه نمی کند و بلکه به اعتدال در عبادت و برخورداری از دیگر عناصر دین (مانند صبر) دعوت می کند. امام علی (ع) تربیت شدهی رسول خدا (ص) است. جالب این که رسول خدا (ص) نیز امام علی (ع) را به رفق در عبادت فرامی خواند. (کافی، ج ۲ ص ۲۱۴ ح ۸) این که حضرات معصومان (ع) فرزندان یا تربیت شدگان خود را از افراط در عبادت نهی کرده و

ایمانی که با عصای موسی بیاید، با گوساله‌ی سامری می‌رود

می‌روند، اما سؤال این است که آیا می‌توان این امور را محور اساسی تربیت دینی قرار داد؟ در حقیقت، سخن بر سر جایگاه این امور در جدول یا جورچین تربیت دینی است. مباحث بعدی نشان می‌دهد که مناسک، محور تربیت دینی نیست. و اما در رویکرد دوم، تربیت دینی یعنی شکل‌دهی معرفت و اخلاق دانش آموز، در این رویکرد، دانش آموز با ایمان کسی است که از پایه‌های معرفتی و اخلاقی مناسبی برخوردار باشد. در این رویکرد، مناسک و ظواهر دین معیار قرار نمی‌گیرد، بلکه بر بنیان‌های معرفتی و اخلاقی تکیه می‌شود. جالب این که معرفت و اخلاق، پایه‌های شکل‌گیری رفتارند و رفتار هر دانش آموز، متأثر از شناخت و اخلاق اوست. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» بگو هر کس براساس شاکله‌ی درونی‌اش عمل می‌کند. (سوره اسراء، آیه ۸۴) معرفت و اخلاق صحیح، رفتار صحیح را به وجود می‌آورد، و معرفت و اخلاق نادرست، رفتار نادرست را. بنابراین، موفقیت تربیت مناسکی نیز در گرو تربیت معرفتی - اخلاقی است. اگر رفتارهای دینی بر پایه‌ی معرفت و اخلاق صحیح شکل نگیرد، «پایدار» نخواهد بود. به تعبیر حضرت آیت الله جوادی، «ایمانی که با عصای موسی بیاید، با گوساله‌ی سامری می‌رود!» به همین جهت است که در منابع اسلامی، بر بنیان‌های معرفتی و اخلاقی، بیش از مناسک و رفتارها تأکید شده است. در روایات تأکید شده است که به کثرت نماز، روزه، حج، مناجات‌های شبانه و مانند آن نگاه نکنید؛ چرا که شاید عادت فرد شده باشد به گونه‌ای که اگر آنها را ترک کند، دچار اضطراب گردد. سپس تأکید می‌کنند که به «صداقت» و «امانتداری» فرد توجه کنید. در این احادیث، بر دو مؤلفه تأکید شده است. در بحث عبادت شدید امام صادق (ع) و جریانی که با پدرشان داشتند، و در ابتدای سخن به آن اشاره شد، نیز بر مؤلفه‌ی «بردباری» تأکید شده بود. اکنون جای بحث در شمردن مؤلفه‌های تربیت دینی نیست و ما به خواست خداوند، در آینده به آن خواهیم پرداخت. آنچه اینجا مطرح است این است که بدانیم تربیت دینی منحصر در مناسک نیست، بلکه بنیان آن معرفت و اخلاق است. بنابراین باید در تلقی خود از تربیت دینی تجدید نظر و آن را براساس منطق قرآن و حدیث تنظیم کنیم.

آن را - که امام پس از خودشان می‌باشند - به اعتدال در عبادت فرامی‌خوانده‌اند، چیز مهمی نیست. مهم این است که صبر و بردباری را از کنزهای ایمان می‌دانند! اگر از بردباری به عنوان کاری مهم - و نه دینی - یاد می‌کردند، باز هم چندان مهم نمی‌بود. مهم این است که بین بردباری و ایمان، پیوند برقرار کرده‌اند! این، فضای جدیدی را در تعریف تربیت دینی و قلمروی آن باز می‌کند و پرسش مهمی را مطرح می‌کند که اساساً تربیت دینی چیست؟ به راستی تربیت دینی چیست و دانش آموز با ایمان چیست؟ پرسشی ساده، که پاسخی دشوار دارد. واقعیت این است که آنچه بیش و پیش از هر چیزی اهمیت دارد، معنای تربیت دینی است. از گلوگاه‌های اساسی تربیت دینی، داشتن تعریف دقیق از آن است. ما بیش از آن که به مغز تربیت دینی بپردازیم، به پوسته‌ی آن پرداخته و فقط شعار داده‌ایم. تا وقتی ندانیم ماهیت تربیت دینی چیست و شاخصه‌های دانش آموز با ایمان کدام است، چگونه می‌توانیم موقعیت فعلی خود را ارزیابی و برای آینده برنامه‌ریزی کنیم و درجه‌ی ایمان و دیانت دانش آموزان و موفقیت معلمان را اندازه‌گیری کنیم؟ فقدان تعریف مشخص، از عوامل ناکامی در تربیت دینی است.

رویکردها

درباره‌ی تربیت دینی، دو رویکرد وجود دارد: رویکرد عبادی - مناسکی و رویکرد معرفتی - اخلاقی. در رویکرد نخست، تربیت دینی یعنی انتقال مناسک دین به دانش آموز. در این رویکرد، دانش آموز با ایمان یعنی دانش‌آموزی که نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، در نماز جمعه و جماعت حضور می‌یابد، در مراسم عزاداری شرکت می‌کند، به مجلس دعا و قرآن اهمیت می‌دهد، به سخنرانی‌های مذهبی گوش می‌دهد، ظاهر مناسبی دارد، تسبیح و انگشتر عقیق در دست و ذکر و دعا بر لب دارد، یقه‌ی پیراهن خود را می‌بندد و یا دست کم آن را باز نمی‌کند، سر به زیر دارد، به نامحرم نگاه نمی‌کند، پوشش و حجاب مناسب دارد... در دینی بودن این امور تردیدی نیست؛ همه‌ی این امور جزء تربیت دینی به شمار

بود که وقتی نیما در سال ۱۳۳۸ م، مقاله‌ی «پیرمرد چشم ما بود» را در رثای او نوشت که هنوز هم خواندنی است.

تحول نیمایی

با این که می‌توان شاعرانی را نام برد که قبل از نیما در شعر نوآوری‌هایی کردند، به ویژه تقی رفعت را، اما تردید نیست که شعر جدید فارسی مدیون نیما یوشیج است و او را به حق پدر شعر نو باید دانست. اکنون در این مختصر می‌کوشیم یکی دو جنبه از عناصر متحول ساز شعر نیمایی را بیان نماییم.

می‌دانیم که علمای ادب شعر را این‌طور تعریف کرده‌اند: «شعر کلامی است مخیل، موزون، مقفی و متساوی» نیما در این تعریف دست برد؛ بدین صورت که در اولین مرحله قید «متساوی» بودن مصرع‌ها را از میان برداشت که به تبع آن «مقفی» بودن هم دچار تغییر شد؛ اما وزن به جای خود باقی ماند. به مثالی در این باره اشاره می‌کنیم که شادروان محمد حقوقی در مقدمه‌ی کتاب «شعر نو از آغاز تا امروز» آن را بیان کرده است. حقوقی نوشته است: اگر مثلاً م. امید می‌گوید:

دو تا کفتر

نشسته‌اند روی شاخه‌ی سدر کهن سالی

این همان بحر هزج معروف است، جز این که مصرع اول آن به طول یک مقاعیلن و مصرع دوم آن به طول چهار مقاعیلن است. حال اگر شاعر می‌خواست به پیروی از قاعده‌ی تساوی طولی مصرع‌ها در شعر کهن، دو مصرع را برابر کند، برای مثال، باید می‌گفت:

دو تا کفتر، که بالی از طلا دارند و چه بالی،

نشسته‌اند روی شاخه‌ی سدر کهن سالی

یعنی باید کلماتی را به مصرع اول اضافه می‌کرد که درواقع از نظر معنایی نیاز به آن‌ها نیست و زاید به نظر می‌آیند.

بنابراین می‌بینیم که نیما شعر کهن را از اساس برهم زده است بلکه با کوتاه و بلند کردن مصرع‌ها، تنوع و تحولی در آن ایجاد کرده، و البته چنان که اشاره کردیم این تغییر در قافیه هم مؤثر واقع شده است، یعنی محل قرار گرفتن قافیه را عوض کرده است. اکنون به نمونه‌ای از تقطیع یکی از اشعار نیما توجه کنید:

می تراود مهتاب

فاعلاتن فعلات

می درخشد شب تاب

فاعلاتن فعلات

نیست یکدم شکند خواب به چشم کس و لیک

فاعلاتن فعلاتن فعلات

غم این خفته‌ی چند

فاعلاتن فعلات

علی اسفندیاری که او را بیش‌تر به نام نیما یوشیج و پدر شعر نو می‌شناسند در یوش، از روستاهای نورمازندان به سال ۱۳۷۴ شمسی متولد شد. پدرش ابراهیم‌خان اعظام السلطنه از مردان محتشم آن ناحیه و مادرش زنی بود علم‌دوست و هنرپرور که در کودکی حکایات هفت‌پیکر نظامی و اشعار حافظ را برای کودکش می‌خواند و بدین ترتیب طفل خود را با دنیای ادب آشنا می‌کرد.

نیما از کودکی در همان یوش به مدرسه رفت. معلم تندخویی داشت که بچه‌ها را با ترکه‌ی درختان می‌زد و مجبورشان می‌کرد نامه‌های روستاییان را بخوانند و آن‌ها را از بر کنند؛ کاری سخیف که روح هر کودکی را از درس و تحصیل بیزار می‌کند. به همین دلیل، نیما از مدرسه گریزان شد و چنان که خودش گفته است، هیچ‌گاه دل به درس نمی‌داد مگر به نقاشی. دوازده سال داشت که او را به تهران فرستادند تا در مرکز درس بخواند. در تهران به «مدرسه‌ی حیات جاوید» رفت و با وجود بازیگوشی و گریز از مدرسه دبستان را به پایان رساند و سپس مدرسه‌ی فرانسوی سن‌لویی را برای ادامه‌ی تحصیل انتخاب کرد. در مدرسه‌ی سن‌لویی زبان فرانسه را فراگرفت و درضمن با ادبیات اروپایی و شاعران و نویسندگان غربی آشنا شد. همین آشنایی، چشم او را به جهانی فراتر از جهان کهن شعر فارسی گشود. با این حال، آنچه در مدرسه‌ی سن‌لویی برای نیما نقطه‌ی عطفی به حساب می‌آید، یکی از معلمان مدرسه به نام نظام‌موا بود که استعداد و خلاقیت نیما را درک کرد و راهی را به او نشان داد که سرانجام شخصیت علی اسفندیاری را به مردی با هویت «نیما یوشیج»، یعنی بنیان‌گذار شعر نو متحول ساخت.

نیما، که بعدها تخلص شعری خود را مقلوب کلمه‌ی «امین» انتخاب کرد، از نوجوانی به سبک خراسانی شعر می‌گفت. اما شرایط آن روزگار که سال‌های پس از مشروطه و به واقع سال‌های بحران شدید سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران بود، کسی را می‌طلبید که شعر کهن فارسی را متحول سازد و شعری متناسب با دوران جدید ابداع کند؛ و نیما کسی بود که به این کار توفیق یافت.

نخستین اثر نیما که اشعار او را از اشعار پیشین خودش و نیز از شعر کهن فارسی متمایز ساخت «افسانه» بود؛ منظومه‌ی بلندی که نیما در سال ۱۳۰۱، انتشار داد و این نقطه‌ی آغاز تحول شعر فارسی بود. شعر نیما سر و صدای زیادی به پا کرد. هم مخالفان زیادی را علیه او برانگیخت و هم موافقان بسیاری را در اطرافش گرد آورد. از موافقان او جلال آل احمد

خواب در چشمم ترم می شکند

فاعلاتن فاعلاتن فعلن

نگران با من استاده سحر

فاعلاتن فاعلاتن فعلن

صبح می خواهد از من

فاعلاتن فاعلاتن

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را بلکه خبر

فاعلات فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن

ناگفته نماند که بعد از نیما شاعرانی آمدند که خود را به این شیوه پای بند نکردند و با آزادی از این قید شعر سرودند؛ کسانی مثل فروغ فرخزاده، سهراب سپهری و م آزاد از این گروه اند به ویژه احمد شاملو که به طور کلی وزن و قافیه را رها کرد.

تخیل

از کارهای دیگر نیما آزاد کردن تخیل و رهایی ذهن ها از قراردادهای پیشین بود. محمد حقوقی می گوید: در شعر قدیم وقتی شاعر مثلاً به یاد کلمه‌ی «زلف» می افتاد، به غیر از بیست تا سی کلمه‌ی از پیش معلوم و قراردادی نظیر شب، آشفتگی، دراز، کوتاه، مجنون، سلسله و... به واژه‌ای دیگر نمی اندیشید، اما امروز شاعر نو پرداز مجاز است فارغ از این کلمات خودش کلمات دلخواهی را که مناسب می بیند برای بیان «زلف» پیدا کند و صرفاً براساس تخیل آزاد شعر بنویسد.

آن چه خواندید تنها اشاره‌ای کوتاه بود به سرگذشت نیما و شعر نو فارسی. امید که همین اندک شما را به مطالعه‌ی بیش تر در این عرصه رهنمون شود. دو قطعه از شعرهای معروف نیما را با هم می خوانیم.

چند شعر از نیما

تو را من چشمم در راهم؛

شباهنگام،

که می گیرند در شاخ «تلاجن» سایه‌ها رنگ سیاهی

و زان دل خستگانت راست اندوهی فراهم

تو را من چشمم در راهم.

شباهنگام؛

در آن دم که هر جا دره‌ها چون مرده‌ماران خفتگان اند

در آن نوبت که بدد دست نیلوفر به پای سرو کوهی دام

گرم یاد آوری یا نه

من از یادت نمی کاهم

تو را من چشمم در راهم.

هست شب

هست شب، یک شب دم کرده و خاک

رنگ رخ باخته است

باد نوباوه‌ی ابر از بر کوه

سوی من تاخته است.

هست شب، همچو ورم کرده تنی، گرم در استاده هوا

هم از این روست نمی بیند اگر گم شده‌ای راهش را

با تنش گرم، بیابان دراز

– مرده را ماند در گورش تنگ –

به دل سوخته‌ی من ماند

به تتم خسته که می سوزد از هیبت شب

هست شب، آری شب.

نمایی از خانه‌ی نیما در یوش

نیما و شهریار به همراه فرزندانشان



تصویر ساز: سمانه شریفی

حسین افصح

نابغه‌ی بی استعداد

تدریس را از تن به‌در می‌کنند و گپی می‌زنند به نشانه‌ی حیات و این که مختصر انرژی هنوز مانده است برای ساعت‌های بعد و سروکله زدن‌های بعدی با بچه‌ها.

حوالی سال ۷۰ بود هنوز سرم پر از شور و شوق معلمی بود. دومین سالی بود که معلم شده بودم و البته این شغل را دوست داشتم و برای آینده‌ی آن برنامه‌ها ریخته بودم. این‌ها که می‌گویم به این معنا نیست که حالا شور و شوقی ندارم و به آن اهداف و برنامه‌ها نرسیده‌ام و یا نقشه‌هایم نقش بر آب شده است. آن زمان در مدرسه‌ای در یک شهر کوچک مشغول خدمت بودم. شهری که شاید روی هم رفته ۲ یا ۳ مدرسه‌ی راهنمایی بیش‌تر نداشت. در این‌جور محیط‌ها همان‌طور که می‌دانید بیش‌تر آدم‌ها همدیگر را می‌شناسند و از سرگذشت یکدیگر مطلعند. هم معلم‌ها و هم دانش‌آموزان. و طبیعی است که آدم غریبه‌ای مثل من توی چشم بیاید و به تبع آن قدیمی‌ترها بدشان نیاید که این تازه معلم جوان را زودتر با محیط آشنا کنند و گوشی را دستش بدهند.

داستان من مال یک روز پاییزی است، اواسط آبان‌ماه، در یک مدرسه‌ی نوساز دولتی، در همان شهر کوچک که گفتم. من معلم علوم کلاس اول بودم.

تازه زنگ تفریح اول خورده بود و معلم‌ها یکی‌یکی وارد دفتر می‌شدند و سلام و علیکی رد و بدل می‌کردند. وقتی همه نشستند یکی از همکاران- آقای یوسف‌زاده- با ناراحتی صدایش درآمد: - گفتیم امسال راحت شدیم. آقای جلالی! شما که باز اسم این کاظم‌زاده را نوشتید، تمام شد و رفت. مگر نغمه‌دید امسال از این‌جا می‌رود؟

آقای جلالی- مدیر مدرسه- بسته‌ای را دست سرایدار داد و گفت: - خوب نرفت.

- خوب شما نمی‌نوشتید. - حرفی می‌زنید شما! مگر می‌شود؟ دانش‌آموز قبول شده، می‌خواهد برود سال بالاتر. سال سوم هم هست. شوخی که نیست من بچه‌ی مردم را حیرانش کنم. شما بودی نمی‌نوشتی؟ آن هم با این شرایطی که این پسر دارد؟ شما که بهتر از من می‌دانید! - نه آقای جلالی! من بودم نمی‌نوشتم. البته ببخشیدها! جسارت است، اما آدمی که سواد ندارد، استعداد ندارد، خدایش نمی‌نوشتم. من اصلاً نمی‌دانم این چه کار می‌کند شب امتحان که نمره می‌آورد؟ شما می‌دانید؟ در طول سال نه درس بلد است جواب بدهد، نه تمرین و تکلیف تحویل می‌دهد و نه در کلاس گوش می‌دهد. کلاً ایشان معطل هستند!

همین موقع یکی از معلمان پیردوسط حرفش که: «حواسش پرت است پدرجان. عاشق است شاید؟» که همه خندیدند و آقای جلالی اخمی کرد و موضوع کشید به قیمت نان و سبزی که در

در روزها و هفته‌های اول معلمی، نگاه کنجکاوتان همه‌جا را می‌پاید مبدا نکته‌ای را فروگذار کنید و مطلبی را نشنوید. در این میان بیش از همه، گفتار و رفتار معلمان باسابقه است که مثل آهن‌ربا جذبتان می‌کنند. حداقل برای تشنه‌ای چون من، معلمان قدیمی چشمه‌ی همیشه جاری به حساب می‌آمدند. به‌ویژه در زنگ‌های تفریح که همکاران دور هم جمعند و با نوشیدن یک استکان چایی جوشیده! خستگی یکی دو ساعت



این وانفسا کی جرأت عاشق شدن دارد؟ و حرف آمد توی حرف تا این که زنگ خورد و همه رفتیم سر کلاس.

زنگ تفریح بعد که خورد، رفتم نشستم کنار آقای یوسفزاده:

از دست این دانش آموز که گفتید، خیلی ناراحتید؟ همان که زنگ قبل صحبتش بود؟ کاظمزاده؟ نمی‌دانید چه اعجوبه‌ای است شما که با سومها کلاس ندارید؟ دارید؟ نه؟ شانس آوردید جوان! اعصاب خرد کن است. مشکلش چیست؟

درس نمی‌خواند. یه‌جوری است که سر کلاس حال آدم گرفته می‌شود. همه‌اش حواسش پرت است. هیکل دارد قد من و شما، اما خوب استعداد ندارد. صفر است. همه‌ی نمره‌هایش ناپلئونی است. بیش‌تر هم نیست. انگار قرارداد دارد. می‌خندید؟ راست می‌گویم. باور کنید نمی‌دانم شب امتحان چه کار می‌کند که ۱۰ را می‌گیرد و خلاص!

یکی از همکاران که کنار ما نشسته بود گفت: «شاید استعداد دارد؟»

کاظمزاده؟ نه بابا چه استعدادی؟ ما سال اولمان نیست که معلم هستیم. بالاخره فرق دوغ و دوشاب را می‌فهمیم.

حالا استعداد آن را ندارد. استعدادهای دیگر که دارد. چه استعدادی مثلاً؟ صدایش را می‌گویید شما؟ همین دیگر! به درد آواز خواندن و قرتی‌بازی می‌خورد. این کارها کار آدم است آخر؟

بد بود باعث شد پارسال گروه سرود مدرسه در استان اول بشود؛ تازه شما حتماً یادتان هست اون آقای... کی بود که از تهران آمده بود؟ آن که می‌گویند استاد موسیقی است! می‌گفت صدای این پسر آسمانی است! می‌خواست او را با خودش ببرد.

دست بردار آقای شادروان. این حرف‌ها چیست؟ آسمانی کدام است؟ بچه باید درس بخواند، باید سواد داشته باشد، شما نمرات همیشه زیر ده باشد، در عوض آواز بخوانی. دو ریال به درد می‌خورد؟

من پرسیدم: چی شد نرفت تهران؟ آقای شادروان گفت: به خاطر مادر و خواهرش. پدر ندارند. دو سال پیش پدرش رفت زیر ماشین. داشت از این طرف خیابان می‌رفت آن طرف که یک ماشینی که با سرعت می‌آمد، زیرش گرفت. غریبه بود. حتی نایستاد ببیند چه شده. ترسید، گازش را گرفت و رفت. آن موقع این پسر اول راهنمایی بود. ظاهراً آمدند از مدرسه او را بردند و قضیه را گفتند. طفلک به هم ریخت. پارسال که آن استاد موسیقی که از تهران آمده بود، می‌خواست ببرش تهران. نرفت. برای خاطر مادر و خواهرش. خواهرش الان ابتدایی است.

آقای یوسفزاده گفت: خوب شد نرفت. چیه این حرف‌ها؟ بنشینید و درسش را بخواند. که آن را هم نمی‌خواند!

همین موقع بود که زنگ خورد و آقای جلالی وارد دفتر شد و گفت: «همکاران مراسم مختصری داریم برای ۱۳ آبان. ضمن مراسم می‌خواهیم از دانش‌آموزان برتری که پارسال رتبه‌ی علمی خوبی داشتند تقدیر کنیم. شایسته است که برای مراسم تشریف بیاورید.»

آقای یوسفزاده گفت: «آقا از این کاظمزاده هم تقدیر بفرمایید به اینشتین گفته: آقای!» و باعث خنده‌ی حاضرین در دفتر شد. من دیدم فرصت خوبی است تا داستان این پسر را تا آخر بشنوم پس ادامه‌ی مطلب را گرفتم و گفتم: پس نرفت تهران؟ نه بابا! برو چه کار کند؟

آقای شادروان گفت: «ذهنش در کارهای هنری خیلی فعال است.»

سرود خواندن که ذهن نمی‌خواهد. نه! سرود خواندنش را نمی‌گویم. قضیه‌ی تئاتر پارسالش را می‌گویم.

من پرسیدم: تئاتر؟ مگر تئاتر هم بازی می‌کند؟ آقای شادروان گفت: حرف ندارد! نه فکر کنید فقط در مدرسه بازی می‌کند. آن قدر کارش قشنگ است که همه‌جا او را می‌خواهند. خودش متن تئاترهایش را می‌نویسد، خودش کارگردانی می‌کند، خودش هم با بچه‌ها بازی می‌کند. کارش را دیده‌اید؟

همه دیده‌اند. پارسال یک تئاتر داشت که آن قدر قشنگ بود که از بیرون هم آمدند برای دیدن. از استان تقدیرنامه گرفت. چي بود داستان تئاترش؟

آقای شادروان لبخند شیرینی زد و کمی مکث کرد. انگار داشت خاطراتش را مرور می‌کرد. پس از چند ثانیه گفت: «داستان جالبی داشت. مال زمان انقلاب بود. داستان یک مرد روستایی بود که زمان حکومت نظامی با خرس و بچه‌اش می‌روند صحرا برای آوردن برگ و شاخه و این جور چیزها. از قضا خره گم می‌شود و تا پیدایش کنند و برگردند دیر می‌شود و می‌خورند به ساعت حکومت نظامی. داشتند می‌رفتند طرف خانه که گیر یک افسر کلانتری و یک پاسبان می‌افتند. افسره هم از این شاه‌دوست‌های تیر بود. حالا کاری که این بچه‌ها کرده بودند، در نمایششان یک خر واقعی را آورده بودند روی صحنه. کاظمزاده خودش هم نقش افسر کلانتری را بازی می‌کرد. آقای که شما باشید، افسره گیر می‌دهد به مرده که طبق قانون حکومت نظامی اجتماع بیش از دو نفر ممنوع است. این وقت شب این‌جا چه کار می‌کنید؟ مرتیکه‌های خرابکار؟» آقای شادروان زد زیر خنده و ادامه داد: «یارو افسره می‌خواسته همه‌اشان را با خره بازداشت کند. خلاصه



بحششان می شود. آقا مردم از این حرف هایی که این افسر کلانتری و مرد دهاتی به هم می زدند روده بر شده بودند. ریشه می رفتند. من خودم اشکم در آمده بود از خنده. مثلاً یک جا دهاتی به افسره می که قربان ما همه، مخلص اعلیحضرت هم هستیم. این حیوون زبون بسته هم خودش فدای اعلیحضرت است. منتها زبان ندارد که بگوید...»

آقای یوسف زاده که شاید برای چند دقیقه یادش رفته بود از دست این دانش آموز - کاظم زاده - شاکای بوده، حرف آقای شادروان را قطع کرد و گفت: آن قسمت را که خره خوابیده بود بگویند.

- آره واقعاً، این پسر خیلی خون سرد است، باهوش هم هست. شما بین وسط این جروبحث ناگهان خره نشست زمین و شروع کرد با صدای بلند عرعر کردن. جمعیت دیگر داشت منفجر می شد. تو سناریوی این ها هم که قرار نبوده وسطش خره بنشیند و عرعر کند. بعداً خود کاظم زاده به من گفت که اصلاً چنین قراری نداشته اند. خلاصه همه شان گیج شده بودند که چه کار کنند که این پسر قضیه را جمع و جور می کند و به پاسبانی که دستیارش بوده می گوید: صورت جلسه کن بی تربیتی این خر پدر سوخته را! به جای این که به احترام ما بایستد، گرفته نشسته، تازه وسط صحبت ما حرف هم می زند. صورت جلسه کن تا پدرش را در بیاورم. بعدش هم آن بازیگر نقش دهاتی می گوید: نه قربانت کردم، ننویس. من که از اول گفتم که این خر ما شاه دوست است، این دارد به زبان خودش می گوید: جاوید شاه!

من گفتم: آدم باید خیلی حضور ذهن داشته باشد که این جوری موضوع را جمع کند.

آقای یوسف زاده گفت: کله اش خراب است. به درد همین کارها می خورد. تئاتر و فیلم و آواز و این جور چیزها. آقای شادروان گفت: البته واقعاً پسر نترسی است. حالا نمی دانم بگوئیم کله خراب یا چیز دیگر ولی واقعاً خون سرد است.

آقای یوسف زاده گفت: ماجرای خواهرش را می گویند؟

- آره! واقعاً کار کوچکی نکرد.

- ببخشید این ماجرای خواهرش چی بوده؟

- قضیه مال همین سه ماه پیش است. خوب خانگی این ها یک مقدار در حاشیه است. این خانهای روی هم ریخته پایین محله کامیار را دیدید شما؟

- نه! آن طرف ها نرفته ام هنوز.

- خوب ضرری هم نکرده اید. بهر حال جلوی خانگی اینا یک چاهی بوده که خیلی وقت پیش برای کاری کنده بودند. حالا نمی دانم برای چی. شما که می دانید از این چاه ها در حاشیه ی

شهر زیاد است. فقط هم خدا می داند که مصرفشان چیست. یک روز حوالی غروب خواهر این دانش آموز کاظم زاده می افتد توی چاه. دختر بچه ی ۸ ساله ۹ ساله! شما فکرش را بکنید.

آقای یوسف زاده گفت: عمق چاه هم زیاد بوده.

- بله می گویند عمقش در حدود ۵ یا ۶ متر بوده. خلاصه دوستان این دختر که با هم بازی می کردند می روند خبر می دهند به خانگی این ها. مردم تا جمع می شوند که ببینند چه شده، خود این پسر هم سر می رسد. صدای دختر بچه هم از ته چاه می آمده.

آقای یوسف زاده که متأثر شده بود، گفت: الله اکبر.

- می فرستند دنبال مقنی. چاره ای نبوده. منتها خوب آن پایین هوا کم است. پایین چاه را می گویم. مردم هم ترسیده بودند که نکند تا مقنی می رسد، بچه تلف بشود. کاظم زاده می گوید بروید طناب بیاورید و خودش می رود پایین.

- بدون طناب می رود؟

- بله. پسر با این سن دیواره ی چاه را می گیرد و می رود پایین. تا برسد به ته چاه پیش خواهرش، طناب هم می رسد که می فرستند پایین و خواهرش را می بندد به آن و می دهد بالا. بعد هم خودش می آید بالا.

آقای شادروان به وضوح از ذکر این خاطره متأثر شده بود. آقای یوسف زاده هم ساکت بود. مدتی به سکوت گذشت و من احساس کردم زمان زیادی مزاحم آن ها شده ام. می خواستم به نوعی صحبت را به پایان ببرم. شاید هم دلم می خواست زودتر بروم و کاظم زاده را ببینم. پس از مدت کمی آقای یوسف زاده شروع به صحبت کرد.

- بله! متأسفانه این پسر با این روحیاتش درس نمی خواند. این آدم را ناراحت می کند. شما که بهتر از من می دانید توی این دوره و زمانه آدمی که درس نخواند، مدرک نداشته باشد، خوب به جایی نمی رسد. یعنی قبولش ندارند. کسی به خاطر مردانگی و شجاعت و این جور چیزها که نمی آید به این پسر کار درست و حسابی بدهد. هان؟ آقای شادروان بد می گویم؟ ما که بد این پسر را نمی خواهیم ولی...

- خسته تان می کند؟

- بله خوب. خسته می شوم. دانش آموز باید یک کمی...

در حالی که بلند می شدم گفتم: زیاد خسته تان کردم. شرمندهم. مراسم هم شروع شده. اگر اجازه بدهید مرخص شوم.

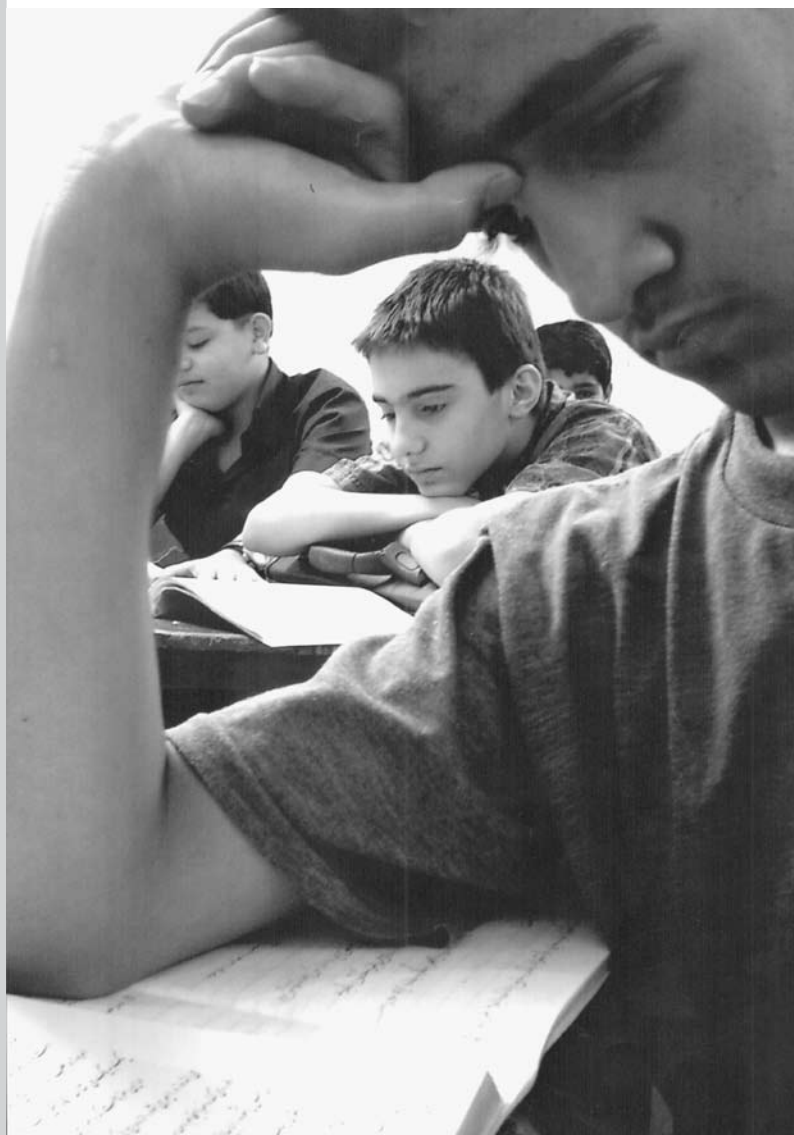
آقای یوسف زاده در حالی که بلند می شد گفت: خواهش می کنم آقا. بفرمایید. در مورد این پسر هم شما نگران نباشید. شما که با کلاس سوم درس ندارید. در درسش مال ماست... شما بفرمایید.

تفسیر من از من

نیکو منفرد

شما در رویارویی با این مسئله چه می‌کنید؟ چرا؟

عکاس: محبت اله عطایی - ترم



من: مثل یک بازیگر تئاتر با تغییر شرایط، مخاطبانم را جذب می‌کنم.
 من: بچه‌های دوره‌ی راهنمایی رویاگرا هستند، درس را می‌دهم و می‌روم، کاری نمی‌شود کرد.
 من: با زدن یک ضربه روی میز یا با صدای بلند، خواب‌آلودها را بیدار می‌کنم.
 من: با یک سؤال از درس، حال فراری‌ها را می‌گیرم.

با انتخاب یکی از گزینه‌ها و یا طرح پاسخ خود با ذکر دلیل، نظرتان را به دفتر مجله ارسال کنید.

سه‌م هوش در



اشاره

امروزه یکی از دغدغه‌های فراگیر میان معلمان و نیز مدارس مختلف، چگونگی افزایش میزان یادگیری دانش‌آموزان است، تا آن‌جا که هر یک راهی را در پیش گرفته و سعی می‌کنند همگام با فراگیرندگان خود، تجربه‌ی جدیدی در یادگیری آنان ایجاد نمایند. در این میان صاحب‌نظران و دانشمندان حوزه‌ی تعلیم و تربیت نیز در تلاشند تا با ارائه‌ی الگوهای گوناگون و نیز انجام آزمایش‌های مختلف، شیوه‌های نوین و اثرگذاری را به معلمان معرفی نمایند. هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری یکی از این دستاوردهاست. ظهور و پیدایش این نظریه در بسیاری از نظام‌های آموزشی دنیا، تغییرات وسیعی را ایجاد نموده است. آشنایی با این مقوله می‌تواند منجر به ابداع روش‌هایی گردد که علاوه بر تعمیق یادگیری دانش‌آموزان، به افزایش انگیزه‌ی تحصیلی آنان بیانجامد. به همین سبب مجموعه مقالاتی با موضوع هوش‌های چندگانه تدوین شده است که به نقش و تأثیر هوش‌های چندگانه در کلاس درس اختصاص دارد. با توجه به ماهیت موضوع، در شماره‌ی حاضر بیش‌تر بعد نظری مربوط به بحث، مورد بررسی قرار گرفته است.



دمای هوای شهر بیرجند
در زمستان و تابستان

به‌سازی یاددهی

امروزه هر معلمی، با داشتن چند سال سابقه‌ی تدریس، شاهد ایجاد تغییراتی هر چند کوچک در هر یک از اجزای برنامه درسی بوده است، در هر یک از تغییرات و یا اصلاحات

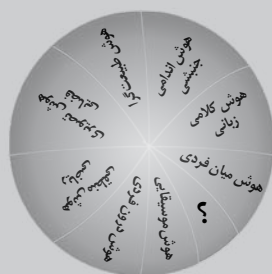
انجام شده هدف نهایی بهبود وضعیت یاددهی و یادگیری در مدارس می‌باشد. اما در همه‌ی زمینه‌ها و تغییرات موردنظر، نقش معلم در چگونگی به‌کارگیری برنامه‌ی جدید از چنان تأثیری برخوردار است که می‌توان به نوعی آن را سرنوشت‌ساز دانست.

به عنوان مثال ممکن است در محتوای کتاب درسی، تصاویر به‌کار گرفته شده برای ارائه‌ی مفهوم موردنظر، کافی و دقیق نباشد. در این صورت معلمی که با هوشیاری و دقت نظر خود، از ابزارها و رسانه‌های دیگر استفاده می‌کند تا این نقص را برطرف نماید نقشی تکمیل‌کننده دارد. به عنوان نمونه، در کتاب ریاضی سال دوم راهنمایی تحصیلی، برای آموزش چگونگی جمع و تفریق عددهای صحیح، تمرین‌هایی در نظر گرفته شده است که به اندازه‌گیری دما و تفاوت آن‌ها در مکان‌های مختلف مربوط است. در این حالت معلم تصمیم می‌گیرد که از یک دماسنج و یا تصویر آن استفاده کند تا فراگیران با مشاهده‌ی آن، مفهوم موردنظر را به‌سادگی دریافت کنند.

هم‌چنین ممکن است معلمی تصمیم بگیرد با ایجاد تغییری در کتاب درسی به یادگیری بیشتر فراگیران خود کمک کند. به عنوان مثال، در کتاب درسی یاد شده، دانش‌آموزی که در ابتدای یادگیری مفهوم بردار است، با تداخل رنگ‌های به‌کار رفته در کتاب مواجه می‌شود و به همین دلیل نمی‌تواند به‌سادگی بردار را از یک خط معمولی تشخیص دهد. این نکته به ویژه برای دانش‌آموزان کم‌دقت بیش‌تر اتفاق می‌افتد. به همین سبب وقتی در مسئله‌ای ذکر

دکتر لیلا سلیقه‌دار

کلاس درس



گاردنر کیست؟

«هوارد گاردنر» نظریه‌پرداز هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری، متولد ۱۹۲۴ پنسیلوانیا است. او به همراه خانواده‌اش در سال ۱۹۳۸ از هامبورگ به آمریکا مهاجرت کرد و به دانشگاه هاروارد رفت تا در رشته‌ی حقوق تحصیل کند، اما خوشبختانه **اریک اریکسون** معلم او شد و وی را به روان‌شناسی و علوم اجتماعی علاقه‌مند کرد و به قول خود گاردنر بر پای تحقیقات او مهر تأیید زد. وی در سال ۱۹۶۵ به عنوان دانشجوی ممتاز فارغ‌التحصیل شد. در ۱۹۷۱ دکترای خود را گرفت به کرسی استادی آموزش در هاروارد رسید. از مهم‌ترین کارهای او می‌توان به «چارچوب‌های ذهن و نظریه‌ی هوش‌های چندگانه» اشاره کرد.

است با این نظریه‌پرداز بیشتر آشنا شده و تعریفی از هوش را بررسی نماییم.

هوش‌هایی با گونه‌های مختلف

با شنیدن واژه‌ی هوش، معمولاً مفهوم بهره‌ی هوشی (IQ) ^۱ به ذهن می‌رسد. هوش معمولاً به عنوان توانایی‌های بالقوه‌ی ذهنی تعریف می‌شود. چیزی که ما با آن زاده می‌شویم، قابل اندازه‌گیری است و ظرفیتی است که تغییر دادن آن دشوار است. در حوزه‌ی روان‌شناسی و علوم رفتاری معمولاً باور بر این است که هوش موجودیتی منفرد است که به ارث می‌رسد و ظرفیت ذهنی انسان‌ها به شکلی است که هر چیزی را در صورتی که به شیوه‌ای مناسب ارائه شود، می‌توان به آن‌ها آموزش داد.

تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که عکس این مسئله صادق است و هوش‌های چندگانه‌ای ^۲ وجود دارند که کاملاً از یکدیگر مستقل هستند. گاردنر هوش را ظرفیتی برای حل مسائل، متناسب با توانایی‌های مختلف فرد می‌داند.

بر طبق نظریه‌ی گاردنر، دیدگاه‌های روان‌سنجی سنتی نسبت به هوش، بسیار محدود و ضعیف است. به عقیده‌ی او همه‌ی انسان‌ها دارای انواع مختلفی از هوش هستند. او در نظریه‌ی خود، هشت نوع مختلف هوش را معرفی نموده و احتمال داده است که نوع نهمی نیز به عنوان «هوش هستی‌گرا» وجود داشته باشد. در این نظریه، گاردنر با هوش‌های شخصی به عنوان یک کل برخورد می‌کند؛ چرا که بسیار به هم نزدیکند و هماهنگ عمل می‌کنند.

شده است که بردار آبی را به سه قسمت مساوی تقسیم کنید، تشخیص بردار برای فراگیرنده‌ای که تازه با این مفهوم آشنا شده است، آن هم در شرایطی که خطوط دیگری نیز علاوه بر بردار در همان صفحه به رنگ آبی هستند، کار ساده‌ای نیست و ممکن است در یادگیری او خلل بیش‌تری ایجاد کند. به همین دلیل، معلم از دانش‌آموزان خود می‌خواهد که با راهنمایی وی، برخی از خطوط این صفحه را با رنگ‌های دیگری رنگ‌آمیزی کنند.

در چنین مواردی هدف و مقصود معلم این است که به هر شکل، موجب تقویت یادگیری در دانش‌آموز خود شود. اما تفاوت عملکرد و تأثیرگذاری هر یک به میزان آگاهی، برخورداری از مهارت و نهایتاً نوع بینش و باور معلم بستگی دارد و به همین سبب است که توجه به تمایل غیرقابل انکار معلمان مبنی بر توسعه و تعمیق یادگیری و اثرگذاری فرایند یاددهی - یادگیری به برنامه‌ریزان توصیه می‌شود. چرا که در این صورت بال‌های حمایت‌گر پایه‌های اصلی در یادگیری، که همانا معلمان هستند، موجب قوت برنامه و اثربخشی بیشتر و مناسب‌تر آن خواهد شد.

با این پیش فرض، **گاردنر** با ارائه‌ی نظریه‌ی «هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری» خود، معلمان را برای کسب تجربیات مفید و اثربخش در کلاس درس دعوت می‌کند. نگاه نهایی این نظریه، افزایش میزان یادگیری فراگیران است. از دیگر نتایج ارزشمند استفاده و توجه به این نظریه، افزایش انگیزه و میل دانش‌آموزان به کلاس درس، آموزش، یادگیری و در نهایت لذت بردن از یادگیری است. پیش از آن خوب

● ممکن است معلمی
تصمیم بگیرد با ایجاد
تغییری در کتاب درسی
به یادگیری بیشتر
فراگیران خود کمک کند

افراد ترکیب یگانه‌ای از هوش‌ها دارند و این هوش‌ها بدون جهت‌گیری اخلاقی است و می‌تواند برای مقاصد خوب یا بد به کار آید.

طبق این نظریه، برای به دست آوردن تمام قابلیت‌ها و استعدادها، یک فرد، نباید تنها به بررسی ضریب هوشی پرداخت، بلکه انواع هوش‌های دیگر او مثل هوش موسیقایی، هوش درون فردی، هوش تصویری - فضایی و هوش کلامی - زبانی نیز باید در نظر گرفته شود.

نظریه‌ی گاردنر با انتقاداتی از سوی روان‌شناسان و مربیان روبه‌رو گردیده است. منتقدان می‌گویند تعریف گاردنر از هوش بسیار وسیع و گسترده است و هشت نوع هوشی که او تعریف کرده فقط نشانگر استعدادهای، خصوصیات شخصیتی و توانایی‌هاست. از دیگر نقاط ضعف نظریه‌ی گاردنر می‌توان به کمبود پژوهش‌های عملی پشتیبان آن اشاره کرد.

اما با وجود این، نظریه‌ی هوش چندگانه محبوبیت زیادی در بین مربیان و آموزشگران پیدا کرده است و بسیاری از معلمان از این نظریه در انتخاب شیوه‌ی تدریس خود استفاده می‌کنند. در چنین موقعیت‌هایی، نتایج، نمایانگر تأثیر فراوان و مثبت این نظریه در محیط یاددهی - یادگیری است. در اصل این تئوری، هشت شیوه را در فرایند یاددهی یادگیری معرفی می‌کند؛ یعنی می‌توان ذهن را در زمینه‌ای که آماده است، تحریک کرد و با شیوه‌ای که مورد علاقه‌ی دانش‌آموز است پیش رفت. توصیه‌ی اولیه و نهایی گاردنر این است که معلمان باید توجه خود را به همه‌ی هوش‌ها معطوف کنند.

بر این اساس، پژوهش‌هایی به‌طور خاص به بررسی هوش‌های چندگانه پرداخته است. در این میان، تحقیق‌هایی

که در حوزه‌ی یادگیری انجام شده دارای نتایج ارزشمندی برای معلمان است. به عنوان مثال پژوهشی در ایران به مقایسه‌ی تأثیر آموزش براساس دیدگاه گاردنر و شیوه‌ی سنتی بر عملکرد ریاضی دانش‌آموزان سال دوم راهنمایی پرداخته است. محقق در چکیده‌ی پژوهش خود آورده است: «در این پژوهش سعی شده است هوش ریاضی دانش‌آموزان در دروس ریاضی، هنر و ورزش در تلفیق با سایر هوش‌ها فعال شود و تأثیر آن در پیشرفت تحصیلی فراگیران با شیوه‌ی سنتی مقایسه و بررسی گردد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که عملکرد دانش‌آموزانی که براساس نظریه‌ی گاردنر آموزش دیده‌اند در مقایسه با دانش‌آموزانی که به شیوه‌ی سنتی آموزش دیده‌اند در آزمون پیشرفت تحصیلی ریاضی و سطوح شناختی (دانستن، به کارگیری مفاهیم، حل مسائل متداول و استدلال) به‌طور معناداری بهتر بوده است.»

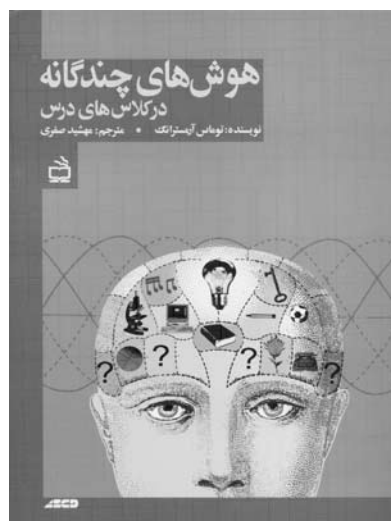
نتایج به دست آمده از این مطالعه و تحقیق‌های مشابه آن که در سرتاسر دنیا و نیز در محیط‌های آموزشی ایران انجام شده است نشان می‌دهد، توجه و اهتمام در به کارگیری هوش‌های چندگانه در کلاس درس می‌تواند علاوه بر کسب نتایجی هم‌چون افزایش یادگیری و انگیزه‌ی تحصیلی در دانش‌آموزان، موجب غلبه بر موانعی هم‌چون تعداد بالای دانش‌آموزان در یک کلاس، که پیامد آن دشواری توجه به تفاوت‌های فردی است، بشود. در شماره‌های بعدی ضمن معرفی هر یک از هوش‌ها، به مصادیق عینی آن‌ها در کلاس درس و نمونه‌های کاربردی که منجر به کاهش اثر موانع در مسیر یادگیری دانش‌آموزان می‌شود، اشاره خواهیم کرد.

پی‌نوشت

1. Intelligence Quotient
2. Multiple Intelligences (MI)

نام کتاب: هوش‌های چندگانه در کلاس‌های درس
نویسنده: توماس آرمسترانگ
مترجم: مهشید صفری
ناشر: انتشارات مدرسه، تهران. چاپ سوم، ۱۳۸۷
دیگر مشخصات کتاب: ۲۷۲ صفحه، قیمت ۲۲۰۰۰ ریال

چکیده‌ی کتاب: در این کتاب ضمن معرفی هوش‌های چندگانه و توصیف هوش دانش‌آموزان به‌طور کلی، نقش هوش‌های چندگانه در برنامه‌های آموزشی، محیط کلاس و آموزش‌های خاص و ارزشیابی بررسی شده و در نهایت به دیگر کاربردهای تئوری هوش‌های چندگانه اشاره شده است.



رشد نوجوان و نشاط علمی در کلاس

حبیب یوسفزاده

همان‌طور که اطلاع دارید، مجله‌ی رشد نوجوان، با شروع هر سال تحصیلی به‌صورت ماهنامه در اختیار دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی قرار می‌گیرد. تنوع چشمگیر مطالب این مجله، می‌تواند انگیزه‌ی یادگیری را در شاگردان ما ارتقا دهد. امسال تصمیم گرفته‌ایم؛ در هر شماره، مروری کلی به این مجله داشته باشیم و امکانات آن را برای پربار نمودن کلاس درس یادآور شویم.

رشد نوجوان مهرماه ۱۳۸۸ در یک نگاه

- ۱ دیگر بچه نبودم، جنگ شروع شده بود: گفت‌وگو با مهرداد صدیقیان هنرپیشه‌ی نوجوان فیلم اتوبوس شب به کارگردانی کیومرث پوراحمد.
- ۲ زمین در محاصره‌ی ماهواره‌ها: مروری بر تاریخچه و کاربردهای روزافزون ماهواره‌ها و مطالبی درباره‌ی ماهواره‌ی امید.
- ۳ نذر مهتاب: یک داستان جذاب و مطالبی درباره‌ی فنون داستان‌نویسی.
- ۴ آینه‌های روبه‌رو: مقایسه‌ی دیدگاه‌های چند شاعر درخصوص یک موضوع واحد.
- ۵ دیگر گم نمی‌شویم: مطلب کوتاه علمی درباره‌ی نحوه‌ی کارکرد سیستم موقعیت‌یاب جهانی (GPS).
- ۶ فاصله‌ها: یک مطلب مصور و طنز درباره‌ی مشکلات شایع عاطفی و رفتاری نوجوانان.
- ۷ کلید آسمان: میزگرد نوجوانان درباره‌ی مسائل اعتقادی مطرح‌شده در کتاب‌های دینی.
- ۸ خروس افتخارآفرین ایران: نگاهی به پیشینه‌ی وزنه‌برداری در ایران و کسب مقام قهرمانی جهان توسط نوجوانان ایرانی.
- ۹ گلدان: این بخش شامل ۴ صفحه است و به آثار ارسالی مخاطبان اختصاص دارد. شما همکاران محترم می‌توانید شاگردان خود را راهنمایی کنید تا آثار خود را برای استفاده در این بخش بفرستند.
- ۱۰ زبان نو: مطالبی برای تقویت املا‌ی زبان انگلیسی به‌صورت جدول و سرگرمی... و بسیاری از مطالب جذاب دیگر.

آشنایی با مرکز بررسی آثار مجلات رشد

شناسایی و پرورش نوقلم‌ها

مرکز بررسی آثار مجلات رشد با هدف شناخت، جذب و پرورش استعدادهای ادبی و هنری دانش‌آموزان و تحت حمایت قرار دادن هنرجویان خوب و مستعد، فعالیت خود را از سال ۱۳۶۰ و هم‌زمان با انتشار نخستین مجلات رشد دانش‌آموزی، در دفتر انتشارات کمک‌آموزشی آغاز کرد.

اهداف مرکز

- تشویق مخاطبان به بیان عواطف، احساسات و اندیشه‌های خود، از راه نوشتن و پدید آوردن آثار ادبی و هنری؛
- ایجاد بسترهای مناسب برای بروز و رشد این استعدادهای به‌صورت آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم؛
- تربیت و تأمین نیروهای ادبی - فرهنگی در راستای فضای جامعه‌ی هنری کشور.

فعالیت‌های مرکز

۱. دریافت آثار، کارشناسی، نقد و بررسی آن‌ها

آثاری که دانش‌آموزان در رشته‌ی داستان، شعر، قطعه ادبی، نقاشی و خوش‌نویسی برای مجلات رشد ارسال می‌کنند، به‌وسیله‌ی کارشناسان مرکز مطالعه و نقد و بررسی شده و پاسخ جامع و کافی به‌صورت کتبی برای آن‌ها ارسال خواهد شد. اگر دانش‌آموزی بیش از دو بار با مرکز مکاتبه داشته باشد، به‌عنوان هنرجوی مرکز تلقی می‌شود و برای وی کد عضویت در نظر گرفته خواهد شد.

۲. آموزش مکاتبه‌ای هنرجویان با استعداد

این مرکز، علاوه بر نقد و بررسی آثار دانش‌آموزان، به نوقلم‌هایی که آثارشان نشان‌دهنده‌ی استعداد برتر آن‌ها است توجه بیش‌تری می‌کند و برای رشد استعدادهای آن‌ها آموزش مکاتبه‌ای را به‌صورت مداوم تکرار می‌کند. این آموزش‌ها از طریق نامه و یا پست الکترونیک انجام می‌شود.

نشانی مرکز بررسی آثار مجلات رشد:

تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

رایانه: barresiasar@roshdmag.ir

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲



وقتی در کشاکش مسائل زندگی درگیر می‌شوم، همیشه با خود می‌اندیشم: «ای کاش در مدرسه و دانشگاه، به جای آموزش آن همه فرمول ریاضی و فیزیک و شیمی و آمار و... به ما می‌آموختند چگونه راه حل مناسب برای مسائل زندگی را بیابیم. چرا که هیچ کدام از آن فرمول‌ها، به من نمی‌گویند چگونه با دوست، همکلاسی، همکار، خانواده و... رفتار کنم تا بتوانم مسائل واقعی پیش آمده را حل کرده، به احساس رضایت‌مندی در روابط زندگی دست یابم.

اگر در کنار انجام هر آموزش علمی، «اصول روش علمی» نیز یاد داده شود و اگر همراه با حل ده‌ها مسئله‌ی ریاضی مسئله‌ای از مسائل زندگی مورد تفکر و بررسی قرار گیرد، دانش‌آموزان می‌آموزند که مسائل زندگی را نه به عنوان مشکل، بلکه به عنوان مسائلی مشابه مسائل ریاضی و فیزیک و... ببینند. در نتیجه، همان‌گونه که به حل مسائل درسی خود اقدام می‌کنند، با روش علمی به حل مسائل زندگی خود می‌پردازند.

با همین انگیزه و دیدگاه است که همیشه در کلاس و مدرسه منتظر فرصت هستم تا «روش علمی» یا «روش حل مسئله» را به دانش‌آموزان خود بیاموزم. خاطره‌ای هم که در این نوشته می‌خوانید مربوط به همین موضوع در تدریس اولین درس علوم در پایه‌ی اول راهنمایی است:

روزی که می‌خواستم «روش علمی» را در کلاس تدریس کنم، ابتدا کمی درباره‌ی تاریخ علم صحبت کردم و از تلاش‌های دانشمندان برای پیشرفت علم، در طول تاریخ، مثال‌هایی آوردم. سپس بچه‌ها با مراجعه به کتاب‌هایی که از کتابخانه امانت گرفته بودند به مطالعه‌ی سیر اختراعات بشر پرداختند. هدف من این بود که بچه‌ها دریابند؛ کسانی که مسائلی حل کرده یا ابزارهایی را ساخته‌اند، افراد خارق‌العاده‌ای نبوده‌اند. آن‌ها فقط سعی داشته‌اند در برخورد با مشکلات، به راه حل آن‌ها فکر کنند.

برای نزدیک کردن افکار بچه‌ها به این دیدگاه، فکر کردم باید فعالیتی طراحی کنم که عملاً به «حل مسئله» بپردازند. بنابراین، از آن‌ها خواستم در گروه‌های ۳ یا ۴ نفره، به طرح چند مسئله - که در زندگی خود

یا دوستانشان مشاهده می‌کنند - بپردازند. بچه‌ها، ابتدا تعجب می‌کردند؛ شاید انتظار داشتند مسائلی که باید طرح و حل شود، شبیه مسائلی باشد که دانشمندان هنگام اختراع و اکتشاف حل می‌کنند! اما کم‌کم متوجه شدند هر چیزی که مشکلی ایجاد کرده است، می‌تواند به عنوان یک مسئله مطرح شود. سپس از گروه‌ها خواستم، مسائلی را که طرح کرده‌اند، در کلاس بیان کنند. ابتدا بعضی مسائل مطرح شده، غیرواقعی به نظر می‌رسید و یا مسائلی بود که بچه‌ها نمی‌توانستند آن‌ها را حل کنند. برای قضاوت درباره‌ی قابل حل بودن مسائل از همفکری بقیه‌ی بچه‌های کلاس استفاده کردیم. رفته رفته مسائل مورد نظر، به مسائلی قابل حل و متناسب با سن آن‌ها تبدیل شد. برای تمرین بیشتر، از دانش‌آموزان خواستم، به عنوان تکلیف، سه مسئله‌ی دیگر در منزل طرح کنند و یکی از آن‌ها را به روش علمی، حل نمایند. جلسه‌ی بعد که وارد کلاس شدم، دیدم بسیاری از دانش‌آموزان مشتاقند مسائل و راه حل‌های خود را بیان کنند. آن‌ها مسائل جالبی طرح کرده بودند، از جمله:

- «چرا سر کلاس درس را خوب می‌فهمم، اما در خانه و موقع انجام تکالیف، خیلی موفق نیستم؟»
- «چرا وقتی معلم سر کلاس از من سؤال می‌پرسد، خیلی هول و دست‌پاچه می‌شوم؟»
- «دلم می‌خواهد درسم بهتر شود؛ اما نمی‌دانم چه کنم؟»
- «اغلب اوقات با خواهرم دعوا می‌شود؛ نمی‌دانم چرا؟»
- «صبح‌ها، خیلی به خوردن صبحانه ندارم و به اندازه‌ی کافی سرحال نیستم.»
- «خیلی وقت‌ها از دست کارهای مادرم عصبانی می‌شوم؛ نمی‌دانم چه کنم؟»
- «بعضی ساعت‌ها، در کلاس، سرم درد می‌گیرد!»
- «بیش‌تر روزها از سرویس مدرسه جا می‌مانم!»
- «وقتی موهایم خیس است، نمی‌دانم چه کنم که زود خشک شود؛ از طرفی باد داغ ششوار، ریشه‌ی موهایم را خراب نکند.»

حل مسائل



● «دوست دارم همیشه در انجام همه‌ی کارهایم موفق باشم؛ ولی از بس نگران خوب بودن کارهایم هستم همیشه اضطراب دارم و در نتیجه گاهی فراموش می‌کنم کاری را به موقع انجام دهم!»

● «پدربزرگ پیری دارم که با خانواده‌ی ما زندگی می‌کند و بیشتر وقت‌ها غر می‌زند. من هم از دست او عصبانی می‌شوم و گاهی حرف‌ها می‌شود!»

و ...

بعد از آن که هر دانش‌آموز مسئله‌ی خودش را در کلاس طرح می‌کرد، بقیه‌ی بچه‌ها ابتدا به فکر فرو می‌رفتند و بعد سعی می‌کردند با یافتن بهترین راه‌حل به دوستشان کمک کنند. البته در این میان هم بحث‌های جالبی درمی‌گرفت. بچه‌ها، خودشان راه‌حل‌های یکدیگر را رد یا قبول می‌کردند و با فکر جمعی، به حل مسائل فردی می‌پرداختند. این شروع خوبی برای «مسئله‌ی دیدن» زندگی بود؛ زیرا وقتی زندگی را مسئله ببینیم، آن وقت به فکر یافتن راه‌حل می‌افتیم.

برای آن که مسائل طرح شده با دقت بیشتری مورد بررسی قرار بگیرد، از دانش‌آموزان خواستم بعد از مشورت‌های کلاسی تا جلسه‌ی آینده راه‌حل‌های خود را انتخاب کنند. در این فاصله، آن‌ها از امکانات و راه‌حل‌های مختلفی مانند: مشورت با خانواده، مراجعه به متخصص مربوطه، مراجعه به کتاب، مجلات، اینترنت، مشاوره با معلمان و... استفاده کرده بودند. به علاوه، فرصت آن را پیدا کردند بعضی راه‌حل‌های کوتاه مدت را آزمایش نمایند. البته به همه‌ی دانش‌آموزان فرصت داده شد که حداکثر تا پایان نیمسال اول، نتیجه‌ی تلاش‌های خود را به کلاس گزارش دهند.

به این ترتیب، تقریباً همه‌ی بچه‌ها با مسئله‌ی خود دست و پنجه نرم کردند تا به راه‌حل آن دست یابند و سپس راه‌حل‌ها را در کلاس عنوان کردند. جالب توجه بود جملاتی که آن‌ها بیان می‌کردند با کلمه‌ی «من» شروع می‌شد و این امر باورشان به تأثیر آگاهی، خواست و اراده‌شان برای حل مسائل را نشان می‌داد. نمونه‌هایی از راه‌حل‌های ارائه شده عبارتند از:

● «من فهمیدم که خط کشیدن زیر مطالب مهم، به فهمیدن درس کمک می‌کند.»

● «من فکر می‌کنم اگر شب‌ها به موقع شام بخورم و بخوابم، وضعیت خواب و صبحانه‌ام بهتر می‌شود.»

● «من فکر می‌کنم اگر سعی کنم خودم را به جای خواهرم بگذارم و شرایط او را درک کنم، کم‌تر دعوایمان می‌شود.»

● «من تجربه کردم و فهمیدم اگر بعد از حمام کردن، ابتدا موهایم را با حوله خشک کنم و سپس، بعد از چند دقیقه سشوار بزنم، هم موهایم خوب خشک می‌شود و هم ریشه‌های آن آسیب نمی‌بیند.»

● «من فکر کردم و متوجه شدم که اکثر اوقات، برخورد خود من باعث می‌شود رفتار مادر عصبانی شود.»

● «من نباید زیاد نگران خوب بودن خودم باشم. هرچه بیش‌تر نگران باشم، موفقیت‌م در درس کم‌تر می‌شود.»

● «من پرس‌وجو کردم و فهمیدم که پدربزرگ خیلی بیمار است و علت کم حوصلگی او، همین بیماری است. حالا که این موضوع را فهمیده‌ام، سعی می‌کنم با او با حوصله و مهربان باشم و از دستش عصبانی نشوم.»

و ...

اکثر بچه‌ها وقتی راه‌حل‌های خودشان را عنوان می‌کردند، راضی و خوشحال به نظر می‌رسیدند و از این که موفق به حل یک مسئله واقعی شده بودند، در خود امید و انگیزه‌ی بیشتری برای حل مسائل مشابه می‌یافتند. البته موضوع «حل مسئله به روش علمی» در طول سال تحصیلی، گاه و بیگاه در کلاس مورد بحث قرار می‌گرفت و بچه‌ها با شادی و شغف خاصی از آن یاد می‌کردند.

چند ماه بعد، موقع امتحانات آخر سال، یک روز متوجه شدم که پدربزرگ همان دانش‌آموز - که مسئله‌اش «داشتن رابطه خوب با پدربزرگ» بود - فوت کرده است. آن دانش‌آموز را صدا کردم تا به او تسلیت بگویم. پیش من آمد و با چشمانی پر اشک گفت: «خانم، همان پدربزرگم بود، ها ... همان پدربزرگ ...! از شما خیلی ممنونم ...» بغض گلویش را فشرد و حرف‌هایش ناتمام ماند دست‌هایش را گرفتم و صمیمانه فشردم و گفتم: «می‌دانم؛ می‌دانم ... و چه قدر خوب شد که مسئله‌ات را به موقع حل کردی!»

پی‌نوشت

* دبیر منطقه‌ی ۳ تهران

سهیلانیک‌نژاد*

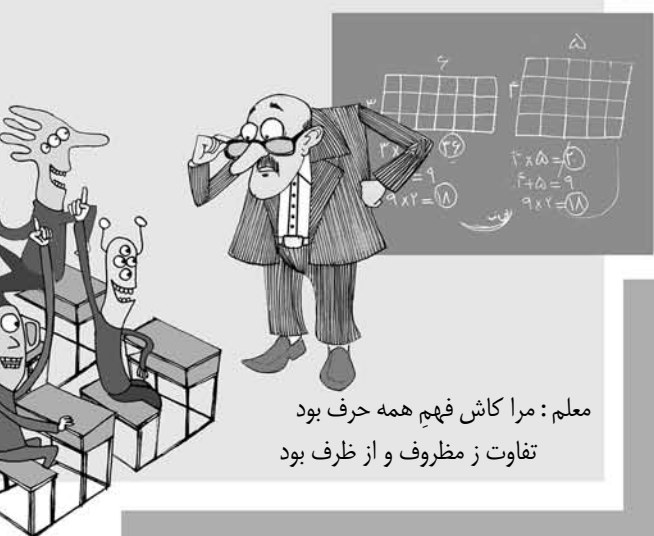
زندگی



معلمان مریخی، دانش آموزان آموختنی

علی زیوری فرد

تصویر ساز: مهدی رضائیان



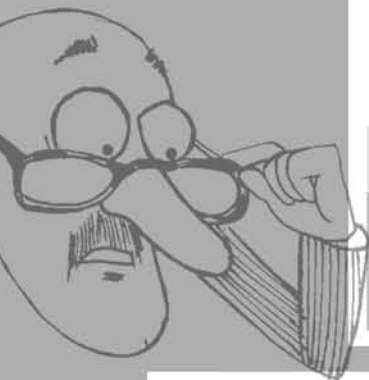
معلم: مرا کاش فهم همه حرف بود
تفاوت ز مظلوف و از ظرف بود



دانش آموز: تو از نسل پیشین، من
بیا گر توانی به پایم بد



معلم: زبان معلم، زبان شماست
چرا درک ما از مسائل جد است؟



گفت‌وگو با طیبه جمشیدی، دبیر علوم تجربی آران و بیدگل و طراح کتاب جانوران تألیف دانش‌آموزان

لذت شکوفایی

مهرک اخص

● جرقه‌ی این فعالیت و تألیف کتاب از کجا به ذهن شما رسید؟

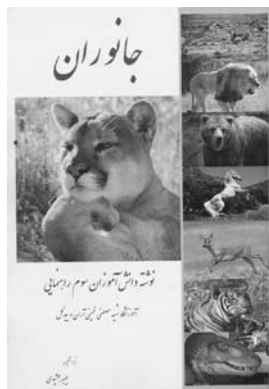
○ ۱۲ سال است تدریس می‌کنم که ده سال آن را در همین شهر زادگاهم گذرانده‌ام. هر سال در مورد پایین بودن سرانه‌ی مطالعه‌ی کتاب و کتاب‌خوانی در ایران در مطبوعات، رادیو و تلویزیون صحبت و راهکارهای متعددی ارائه می‌شود. من با خود فکر کردم که بهتر است این موضوع را به شکل عملی پیگیری کنیم. این که فقط به بچه‌ها بگویم مطالعه کنند اثر چندانی ندارد و انگیزه‌ی کافی در آن‌ها تولید نمی‌کند. دنبال روشی برای مانوس کردن بچه‌ها با کتاب بودم که به نظرم تألیف کتاب راه مناسبی آمد. با این شیوه، دانش‌آموزان هم با دشواری‌های کار تألیف و زحمات مؤلف آشنا می‌شدند و هم بایست کتاب‌های متعددی را مطالعه می‌کردند. از همه مهم‌تر تألیف کتاب و داشتن یک کتاب به نام خود انگیزه‌ی بالایی در آن‌ها ایجاد می‌کرد که از ساعت‌ها توصیه و نصیحت مؤثرتر

باخبر شدیم در شهر آران و بیدگل تعدادی از دانش‌آموزان با راهنمایی معلم علوم تجربی خود کتابی با نام جانوران در مورد شیوه‌ی زندگی آن‌ها تألیف کرده‌اند. این کتاب در مورد شیوه‌ی زندگی جانوران است و با دست‌نویست دانش‌آموزان به چاپ رسیده است. برای آگاهی بیش‌تر از کم‌وکیف چگونگی کار به شهر آران و بیدگل، مدرسه‌ی دولتی مصطفی خمینی رفتیم و در آن‌جا با استقبال گرم و صمیمانه‌ی مسئول آموزش راهنمایی منطقه، مسئول گروه‌های آموزشی منطقه، مدیر و دیگر دبیران محترم مدرسه روبه‌رو شدیم.

یکی از کارهای جالبی که در این مدرسه مشاهده کردم نصب تخته سیاه در حیاط این مدرسه‌ی سه کلاسه، با عنوان «هرچه می‌خواهد دل تنگت بگوی» جهت برون‌ریزی خستگی‌ها و افکار نامربوط در زمان بین ساعات آموزش و زنگ‌های تفریح بود. پس از صحبت کوتاهی با دانش‌آموزان و بحث کوتاهی با مسئولین محترم به گفت‌وگو با طراح و تنظیم‌کننده‌ی این طرح کتاب خانم طیبه جمشیدی نشستیم.



● این که فقط به بچه‌ها بگویم مطالعه کنند اثر چندانی ندارد و انگیزه‌ی کافی در آن‌ها تولید نمی‌کند.



و به آن‌ها گفته بودم اگر تا آخر سال هم طول بکشد مهم نیست، فقط از سر خستگی کار را انجام ندهند. چند خط با عشق و علاقه بهتر از صفحات کپی شده‌ی فراوان برای رفع تکلیف است. جالب است که این کار حتی در علاقه‌ی آن‌ها به مطالعه‌ی درس‌های دیگر نیز اثرگذار بود.

● در روند کار با مشکل خاصی مواجه نشدید؟

○ علاقه‌ی بچه‌ها کار را خوب پیش می‌برد. من اول سال طرح را مطرح کردم و خانم پیش‌دست، مدیر مدرسه، با استقبال خودشان و پی‌گیری‌های گرمشان مسیر را برای من و بچه‌ها هموار کردند. ایشان با تجهیز کتابخانه و حتی معرفی کتاب به منطقه و (دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی) مشوق خوبی برای فعالیت‌های بعدی بچه‌ها و خود من شدند، که باید از ایشان تشکر کنم. بعد از تأیید طرح، کار را شروع کردم و به‌عنوان فعالیت درسی برای آن نمره‌ای در نظر گرفتم. اما برای دانش‌آموزان با توجه به علاقه‌ای که ایجاد شد رقابت از بین رفت. در ضمن، انجام این فعالیت هزینه‌ای را به خانواده‌ها تحمیل نکرد.

● طرح یا فعالیت دیگری را هم مد نظر دارید؟

○ چون با کامپیوتر آشنایی دارم، سعی می‌کنم با استفاده از برنامه‌های مختلف سی‌دی‌های آموزشی درست کنم. تاکنون بخش اول کتاب سال اول راهنمایی را به شکل سی‌دی درآورده‌ام و علاقه‌مندم این کار را تا پایان کتاب انجام دهم. وبلاگ آموزشی نیز برای دانش‌آموزان و همکاران در زمینه‌ی

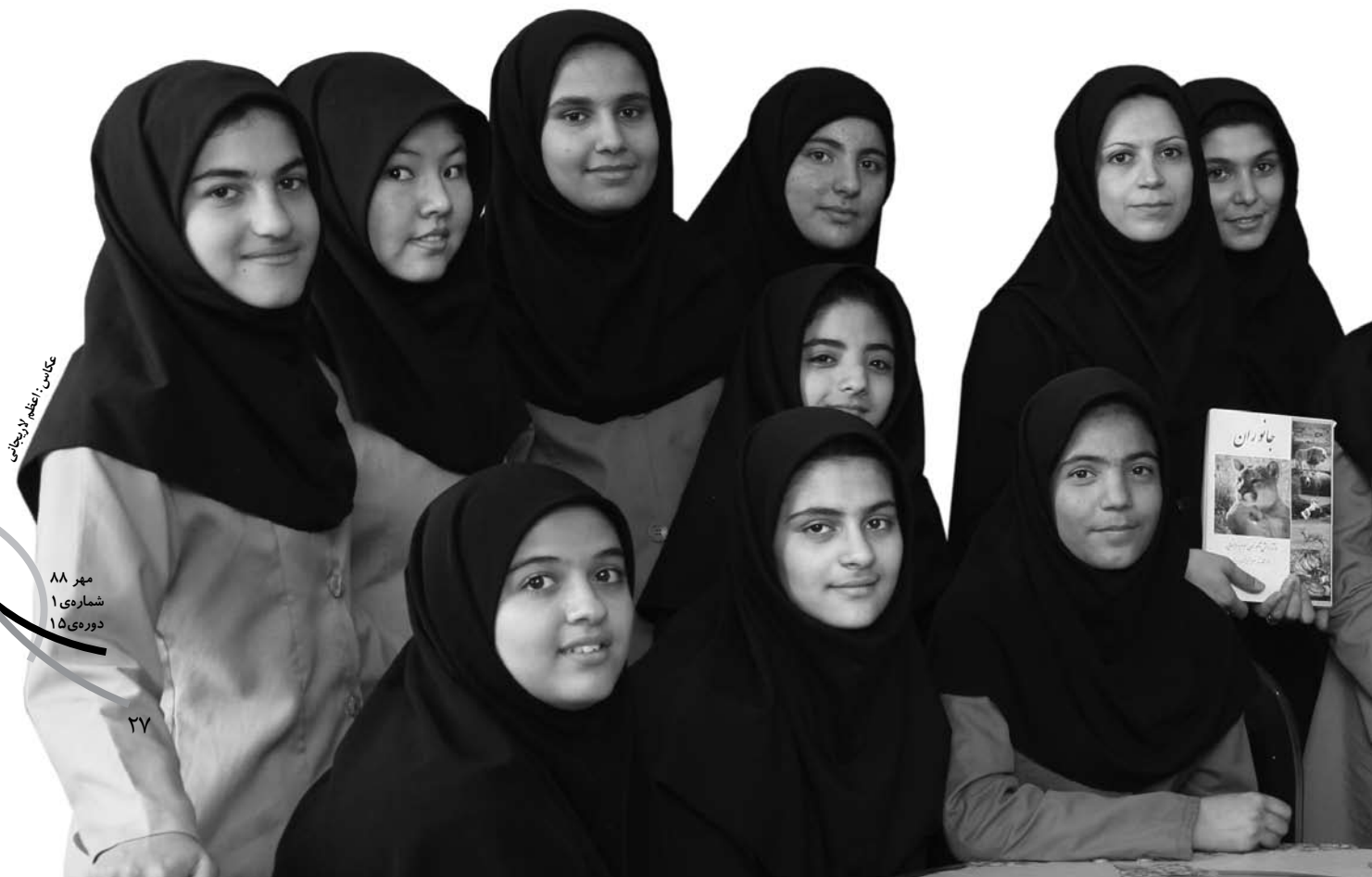
است. از این طریق مفاهیم تربیتی از قبیل خودباوری و کشف توانایی‌های خود سریع‌تر جا خواهد افتاد. جالب است که بعد از چاپ کتاب، بچه‌ها بسیار مشتاق به کار روی موضوع دیگری شدند و خودشان موضوع‌های مختلف را پیشنهاد دادند.

● چرا موضوع جانوران را انتخاب کردید؟

○ لیسانس من علوم تجربی است و بسیار به این رشته علاقه‌مندم. در مدارس دیگر هم کار می‌کنم و ۵ کلاس دارم. ۶ موضوع را در میان آن‌ها مطرح کردم که بچه‌ها در این مدرسه، با توجه به علاقه‌ی خودشان، موضوع جانوران را انتخاب کردند. با رأی بچه‌ها و بر اساس علاقه‌ی آن‌ها این موضوع انتخاب شد. من حتی در مورد منابع، منبع خاصی را بیان نکردم. بچه‌ها آزاد بودند تا از هر منبع و به هر شکل مطلب علمی و جالب مورد نظر خود را تأمین کنند. از کتابخانه‌ی مدرسه یا محله، مجلات رشد و هر کتابی که دوست داشتند، استفاده کردند. به‌طور مثال یکی از منابع اصلی مجلات رشد است که خود بچه‌ها مشتاقانه از مطالب آن استفاده کرده‌اند. حتی در مورد شیوه‌ی کار کردن نیز راه خاصی را پیشنهاد ندادم و دست آن‌ها را باز گذاشتم.

● چه مدت روی این کتاب کار شده است؟

○ از اول مهر تا پایان بهمن، حدود ۶-۵ ماه. زمان آزاد بود و برای آن‌ها هیچ محدودیتی ایجاد نکردم. در زمان امتحانات هم از آن‌ها خواستم تا کار را تعطیل کنند و به امتحانات برسند. برایم مهم بود که کار را با حوصله و دقت انجام دهند



شاید با شنیدن این مفهوم تعجب کنیم که آموزش و یادگیری مغز محور چه نوع یادگیری و آموزشی است؟ مگر ما یادگیری‌های غیر مغز محور هم داریم؟ به هر حال هر چیزی که یاد می‌گیریم با مغز در ارتباط است و در آن ذخیره می‌شود؛ پس بیان این مفهوم چه ضرورتی دارد؟

درست است که همه‌ی آموزش‌ها و یادگیری‌های ما براساس سیستم مغز است، اما در واقع اطلاعاتی کافی از این عضو مهم نداریم و عملکرد آن را در واژگان هوش، ذخیره‌سازی اطلاعات و... خلاصه کرده‌ایم. معلمان با مغز دانش‌آموزان سروکار دارند اما آیا با ساختار و کارکرد ابتدایی آن آشنا هستند؟

هر متخصصی برای موفقیت در کار و حرفه‌ی خود نیازمند شناخت مجموعه‌ی درگیر با تخصص خودش است؛ مثلاً پزشک برای درمان بیماری‌ها، ابتدا باید از اعضا و جوارح بدن انسان آگاهی پیدا کند، در غیر این صورت طبابت او به نحو احسن صورت نخواهد پذیرفت. معلمان که به عنوان متخصصان یادگیری و آموزش به شمار می‌روند، بیش‌تر از هر قشر

سمیه سیفی

چرا باید مغز را بشناسیم؟

دیگر جامعه، نیازمند شناخت آگاهانه از این شاهکار عظیم جهان خلقت (مغز) می‌باشند. اگر معلمان در ارتباط با مغز شناخت‌های لازم را به دست آورند، دقیقاً مثل متخصصانی خواهند بود که در ارتباط با تخصص خود و ارگان مربوط به آن تخصص، شناخت لازم را کسب کرده و بعد از شناخت در حرفه‌ی خود موفق و حاذق خواهند بود.

البته به این نکته هم توجه کنیم که انتظار ما از شناخت مغز و کارکرد آن توسط معلمان، در حد متخصصان مغز و اعصاب نیست. اما با پیش‌رفت‌های فراوانی که در این حوزه صورت پذیرفته و با استفاده از اطلاعات فراوان در ارتباط با مغز و یادگیری، لازم و ضروری است که آموزش‌ها و یادگیری‌ها مغز محور باشد. حتی تأکید مغز در عنوان یادگیری و آموزش مغز محور یک تلنگری بر ماست که بیش‌تر به این مقوله توجه نماییم.

هدف کلی آموزش و یادگیری مغز محور بهبود امر تدریس و یادگیری است. اگر معلمی شناخت کافی از مغز و کارکرد قسمت‌های مختلف آن داشته باشد، در تنظیم ساعات تدریس و استراحت برای استفاده‌ی بهینه از مغز، در به کارگیری عوامل مؤثر (آب، نور، اکسیژن، تغذیه، رنگ و...) بر مغز و یادگیری، ارتباط دروس با همدیگر برای یادگیری مؤثر، رفع استرس و اضطراب در محیط کلاس و مدرسه، عدم مقایسه‌ی دانش‌آموزان با همدیگر به دلیل شناخت این مسئله که مغز هر انسانی منحصر به فرد است، در به کارگیری تشویق‌های مؤثر بر مغز و یادگیری و خیلی از موارد دیگر، بسیار هدفمند و علمی خواهند نمود. در شماره‌های بعدی به راهکارهای مؤثر و عوامل محیطی مؤثر و نیز تأثیر استرس بر مغز و یادگیری و نیز اصول حاکم بر آموزش و یادگیری مغز محور خواهیم پرداخت.



وقتی از من خواسته شد تا در چند شماره‌ی مجله‌ی رشد راهنمایی در مطالبی کوتاه به موضوعاتی برای معلمان دوره‌ی راهنمایی بپردازم، فکر کردم از این سوال شروع کنم که «یک معلم خوب کیست؟» تصور نمی‌کردم برای پاسخ به سؤالی این چنین ساده و روشن، به پیچیدگی برخورم. ده‌ها مقاله و تحقیق دیدم، لیست‌های بالا بلندی از ویژگی‌ها را جمع کردم؛ «معلم خوب کسی است که هم راهنما و هدایت‌گرس، هم دوست، در عین حال توانایی اداره‌ی کلاس را هم دارد، قدرت بیان خوبی دارد، با آمادگی سرکلاس حاضر می‌شود و می‌تواند به طرق مختلف مطالب را برای شاگردانش توضیح بدهد، به بچه‌ها فرصت می‌دهد تا نظراتشان را بدون واژه‌های بیان کنند و...»

دیدم همه‌ی این‌ها ویژگی‌های یک معلم خوب است و هر کدام یک دنیا مطلب است. با خودم گفتم اگر بخواهم فقط روی یکی دو ویژگی تکیه کنم و آن را پایه بدانم چه؟ باز هم خواندم: «یک معلم خوب کسی است که خوب ارتباط برقرار می‌کند و از توضیح دادن مطالب تکراری نه تنها خسته نمی‌شود بلکه لذت هم می‌برد، کنترل مناسبی روی هیجاناتش، مخصوصاً روی خشمش دارد، شوخ طبع است، زمان را مدیریت می‌کند تا به همه کارهایش برسد، حامی شاگردانش است، از دادن القاب زشت و حتی زیبا به آن‌ها خودداری می‌کند، به حریم شخصی‌شان وارد نمی‌شود و...» این‌ها همه حرف‌های خیلی درستی هستند، اما اگر من بخواهم خودم را توی منگنه بگذارم و فقط یکی را انتخاب کنم چه؟

در کتاب ارزشمند «روابط معلم و دانش‌آموزان» به داستان معلمی برخوردیم که به مدت یک هفته صحبت‌های کلاس خودش را ضبط کرده بود. بنا شده بود معلمان تعداد صفاتی را که به دانش‌آموزان‌شان نسبت می‌دهند چه مثبت و چه منفی، بشمارند. هدف از این کار این بود که معلم‌ها را متقاعد کنند که پیش‌داوری‌هایشان را به وقت دیگری موکول کنند. دریابند که چه قدر کلامشان آمیخته به صفاتی است که فقط ناشی از پیش‌قضاوت‌هاست. صفاتی نظیر درست، غلط، باهوش، بی‌دقت، شلخته، بی‌نظم، حواس پرت و زرنگ ...

معلمی که صحبت‌هایش را ضبط کرده بود، این چنین بیان می‌کند: «وقتی تمام آن حرف‌های رنجش‌آوری را که با وجود نیت خوبم به شاگردان می‌گفتم شنیدم، شگفت‌زده شدم. خواستم آن ضبط را بشکنم. حرف‌هایی می‌شنیدم که با فلسفه‌ی من بیگانه بود... بعد از این که یک ساعتی به حرف‌های خودم گوش دادم، افسرده شدم. باورم نمی‌شد که خودم باشم: آن لحن نیشدار، آن صدای خشن، آن اظهارنظرهای تند، تصمیم گرفتم کیفیت ارتباطم را با بچه‌ها از نو مورد بررسی قرار دهم. آن خطاهای کوچک، اتهامات اهانت‌آمیز، مقایسه‌های نفرت‌بار، تمجیدهای کم‌اثر و آن لحن قضاوت‌آمیز را با دقت بگردم و پیدا کنم.»

دیگر فکر می‌کنم پیدایش کردم. به نظرم یکی از پایه‌های مهم در رفتار معلم همین است: یعنی کنترل پیش‌قضاوت‌ها. عادت ذهنی که همه به آن مبتلا هستند. موقعیت و رفتارهای آشنا تعبیری را به ذهن القا می‌کند که می‌تواند رفتار ما را تعیین کند. برای مثال، دانش‌آموزی که تکلیفش را انجام نداده

قضاوت

پروین داعی پور

در ذهن بیننده این پیش داوری را القا می‌کند که او از روی سستی و تنبلی بدون تکلیف به مدرسه آمده، بنابراین موضوع مثل روز روشن است، بدون این که فرصت به دانش‌آموز داده شود براساس قضاوت عکس‌العمل رخ می‌دهد: «باز هم تنبلی کردی و کارهایت را نیمه تمام گذاشتی!»

قبول دارم که نمی‌شود ذهن را از پیش‌داوری‌ها پاک کرد. تقریباً آمدن این پیش‌داوری‌ها در فکر، به‌ویژه افکار منفی، حالت خودبه‌خود دارند. پس در مورد موضوعات و آدم‌ها نمی‌شود قضاوت نکرد، این دامی است که در فکر ما وجود دارد. ما مدام در حال ارزیابی و ارزش‌گذاری بر روی مسائل و آدم‌های دور و بر خود هستیم. پیشنهاد هم این نیست که جلوی قضاوت را گرفت، بلکه می‌گویید:

۱. آن را بیان نکن و به آن به عنوان یک فرض اول نگاه کن.

۲. با جست‌جو و پرسش دریاب که آنچه می‌پنداشتی واقعیت است یا نه!

۳. حال براساس یافته‌های عمل کن.

به نظر ساده می‌آید، نه؟ بیان نکردن قضاوت‌ها و به تعویق انداختن دریافت‌ها تا اطمینان از صحت آن‌ها، به این راحتی نیست. گاهی ذهن آن‌چنان موضوع را مسجل و قطعی می‌داند که هرگونه پرس و جویی را غیرلازم می‌انگارد. مثل روز روشن است، دوباره این بیان را آوردم، این خود از دام‌های فکری است. دوم مهارت «گوش دادن» که دنیایی با شنیدن متفاوت است، کلید یافتن واقعیت اتفاق‌ها است. و سوم شتاب نکردن در بیان و ابراز نظر است. این مهارت‌ها را نیز باید آموخت و تمرین کرد.

● ما مدام در حال ارزیابی و ارزش‌گذاری بر روی مسائل و آدم‌های دور و بر خود هستیم

پس تمرین را از امروز شروع کنید قدری به افکار و ذهن خود توجه کنید ببینید در طول روز چه قدر قضاوت می‌کنید. چه قدر می‌توانید قضاوتی را انجام ندهید تا صحت آن را دریابید. اگر می‌توانید یادداشت کنید، صحت و سقم آن را بشمارید.

در ابتدا سخت است. ذهن مقاومت می‌کند؛ چون به عادت‌های خود خو کرده و مایل نیست از آن‌ها جدا شود. پیام‌های منفی می‌دهد؛ مثل «ولش کن فایده‌ای ندارد»؛ تو «اگر همیشه نه، بیش‌تر وقت‌ها درست دیدی و خوب فهمیدی» و... اما شما اراده‌ی خود را مصمم کنید و به تمرین ادامه دهید. باز هم بیش‌تر توضیح می‌دهم. شما چه فکر می‌کنید؟ شما در تجربه معلمی خود چه ویژگی را کلیدی‌تر یافتید؟ منتظر و چشم به راه نظراتتان هستیم.

منبع

* گینات، هایم، روابط معلم و دانش‌آموزان.
ترجمه‌ی سیاوش سرتیپی.
تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱.



بهداشت معلمان

احمد مختاریان

تعریف بهداشت و سلامت

در ابتدا لازم است تعریف بهداشت بیان شود. چرا که آشنایی با اصطلاحات، از جمله‌ی مهم‌ترین ضروریات در هر کار و حرفه و علمی است.

واژه‌ی بهداشت ترکیبی از دو کلمه‌ی «به» و «داشت» است. لغت نخست به معنای خوب‌تر بودن و واژه‌ی دوم به معنی پاس داشتن و حفظ و نگهداری کردن است.

لذا «بهداشت» یعنی پاس داشتن خوب‌تر بودن. اما در اصطلاح علمی چنین تعریف می‌شود:

«رعایت اصول و انجام اقداماتی که سلامتی فرد را حفظ و حراست می‌کند و باعث می‌شود تا فرد در طول حیات خود کم‌ترین آلام و دردی نداشته باشد و در نتیجه باعث طول عمر وی گردد.»

سلامت نیز عبارت است از این که فرد دچار بیماری، درد و ناراحتی نباشد. یا به عبارت دیگر «وضعیت جسمی و روانی او در حال تعادل باقی بماند» زیرا بیماری عبارت است از خروج بدن یا روح از وضعیت متعادل. مثلاً اگر فردی دارای وزنی کم‌تر از حد تعادل باشد، بیمار محسوب می‌شود. همان‌طور که کسی که دارای وزنی بیش‌تر از حد تعادل است نیز بیمار است.

پس کار بهداشت این است که فرد را در حالت تعادل جسمانی و روانی نگه دارد و مانع از به هم خوردن و یا از بین رفتن تعادل دستگاه‌ها و اندام‌های بدن و یا مکانیزم‌های روحی و روانی باشد.

فردی که بهداشت را رعایت می‌کند، در واقع در پی حفظ تعادل خود است.

برای حفظ این تعادل مقدمات و اقداماتی باید صورت گیرد.*

اشاره

۱. کیست که درباره‌ی موارد زیر شک داشته باشد؟
معلم بودن یک حرفه است.
۲. هر حرفه‌ای دارای استانداردهای بهداشتی است.
۳. معلمان از اقشار روشن‌فکر جامعه‌اند.
۴. جامعه محتاج تلاش و خدمت طولانی مدت معلمان است.

پس ما محتاج رعایت اصول بهداشت حرفه‌ای معلمی هستیم تا بتوانیم هم معلمان سالم داشته باشیم و هم بتوانیم سلامتی نسل‌های آینده را ضمانت کنیم. به همین دلیل سلسله مقالاتی تحت عنوان «بهداشت معلمان» به محضر معلمان گران سنگ تقدیم می‌شود.

لازم به ذکر است تا آن‌جا که نویسنده جست‌وجو کرده است منبع یا منابع معینی در زمینه‌ی بهداشت حرفه‌ای معلمان، نه در ایران و نه در کشورها، یافت نمی‌شود. لذا تلاش شده است با مراجعه به کتاب‌های اصلی رشته‌های پزشکی و بهداشت حرفه‌ای و تجربیات مقالات این بحث تهیه شود. امید است معلمان عزیز با مطالعه و به کار بستن مطالب ارائه شده علاوه بر حفظ سلامت خود، دانش‌آموزان را نیز عملاً به رعایت اصول بهداشتی تشویق کنند.

مقدمات بهداشت

حفظ سلامتی دبیران نیازمند پیدایش مقدماتی است که ذیلاً طرح می‌شود:

این مقدمات دارای دو سطح می‌باشند: سطح آموزش و پرورش و مدیران و دیگری سطح دبیران در سطح آموزش و پرورش. انجام دو کار ضروری است: اولاً اطلاعات علمی تهیه شود، در اختیار مدیران و دبیران قرار گیرد. ثانیاً ابزارها و لوازم مورد نیاز شناسایی و بودجه‌ی لازم تخصیص یابد.

در سطح دبیران فقط و فقط یک مقدمه وجود دارد و آن ایجاد اراده و عزم دائمی برای رعایت بهداشت معلمی در فرد معلم است. پس هر یک از معلمان باید این عزم بزرگ را در خود ایجاد نمایند.

از آن‌جا که بیش‌ترین وقت دبیران در کلاس سپری می‌شود، آموزش و پرورش و مدیران می‌باید بخشی از وقت خود را صرف تهیه‌ی مقدمات و رسیدگی به وضعیت بهداشتی معلمان نمایند.

اقدامات بهداشتی

عمده اقداماتی که در این بخش مطرح است، به‌وسیله‌ی مدیران تحقق خواهد یافت. فهرست این اقدامات برای رعایت اختصار در زیر آورده می‌شود که باید در مدارس دیده شود:

- در کلاس‌های درس باید نکات زیر رعایت شود:

- ۱-۱. استاندارد سازی نور کلاس.
- ۱-۲. استاندارد سازی رنگ کلاس. (رنگ کلاس خیلی گرم یا سرد نباشد)
- ۱-۳. استاندارد سازی اندازه‌ی تخته‌ی کلاس. (به اندازه‌ای که بیش‌ترین مطلب را در خود جای دهد)
- ۱-۴. استاندارد سازی سکوی پای تخته‌ی کلاس.
- ۱-۵. استاندارد سازی دما و رطوبت کلاس. (تا حد امکان از کولرهای آبی استفاده نشود)
- ۱-۶. استاندارد سازی ابعاد کلاس.
- ۱-۷. استاندارد سازی عایق‌های صوتی در کلاس. (شیشه‌های کلاس دو جداره باشد)

- ۱-۸. استاندارد سازی میز معلم در کلاس.
- ۱-۹. استاندارد سازی صندلی معلم در کلاس. (تا حد امکان از صندلی گردان استفاده شود)
- ۱-۱۰. گچ کلاس. (گچی که ایجاد حساسیت پوستی نداشته باشد و کم‌تر پودر شود)

- ۱-۱۱. استفاده از زیرپایی در کلاس.
- دست‌شویی و توالت‌های معلمان باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

۲-۱. تهویه‌ی آن به خوبی انجام شود.

۲-۲. استفاده از مواد ضدعفونی کننده به‌صورت روزانه. (به‌ویژه در مدارس بزرگ)

۲-۳. استفاده از صابون‌های مناسب. (تا حد امکان از صابون مایع استفاده نشود)

۲-۴. استفاده از دستمال کاغذی یا دستگاه‌های خشک‌کن.

۲-۵. در هر مدرسه باید یک یا دو توالت فرنگی وجود داشته باشد.

دبیران محترم به هیچ‌وجه نباید از رعایت اصول بهداشتی در کلاس ابا داشته باشند این تنها اقدامی است که ایشان باید به‌عمل آورند.

پیش از ورود جدی به بحث بهداشت دبیران و ذکر جزئیات، لازم است به دو مطلب پرداخته شود:

۱. ارائه‌ی چند تعریف.
۲. ارائه‌ی نمایه‌ای از آن‌چه در این مقالات خواهد آمد.

چند تعریف

در این مجموعه به دفعات از سه اصطلاح استفاده خواهد شد که تعریف آن‌ها ارائه می‌شود:

معلم با حرکت زیاد: معلمی است که در بیش از نیمی از وقت کلاس مشغول راه رفتن یا ایستادن است. مانند دبیران ریاضی، علوم، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و...

معلم با حرکت متوسط: معلمی است که تقریباً در نیمی از وقت کلاس مشغول راه رفتن یا ایستادن است. مانند دبیران تاریخ، جغرافیا، اجتماعی و...

معلم با حرکت کم: معلمی است که تقریباً در کمتر از نیمی از وقت کلاس مشغول راه رفتن یا ایستادن است یعنی در بیش‌تر وقت کلاس نشسته است. مانند دبیران هنر و...

البته لازم به ذکر است که این مثال‌ها عام است. اساساً برخی از معلمان در حال راه رفتن و یا ایستادن به تدریس می‌پردازند و این فعالیت، ارتباط با روحیه‌ی آن‌ها دارد نه این‌که اقتضای درس چنین باشد.

ارائه‌ی نمایه‌ای از سلسله مباحث این گفتار.

۱. بهداشت پوست.
۲. بهداشت دستگاه قلب و تنفس.
۳. بهداشت دستگاه اسکلتی (استخوان‌ها و ستون مهره) و عضلات.
۴. بهداشت چشم.
۵. بهداشت دستگاه گوارش.
۶. بهداشت دستگاه اعصاب و روان.

آموزش و پرورش و

مدیران می‌باید بخشی از وقت خود را صرف تهیه‌ی مقدمات و رسیدگی به وضعیت بهداشتی معلمان کنند

پی‌نوشت

* این مقدمات و اقدامات درباره‌ی تمام کارکنان آموزش و پرورش صادق است اما درباره‌ی دبیران ضرورت بیش‌تری دارد.

آموزش و پرورش در ترکیه

ترجمه‌ی طيبة الدوسی



اشاره

ترکیه کشوری است که در همسایگی ایران، بین آسیا و اروپا واقع شده است. جمعیت این کشور حدود ۷۰ میلیون نفر است که ۹۸ درصد آن مسلمان هستند.

کشور ترکیه با داشتن ملتی مسلمان، با جهان اسلام ارتباط تنگاتنگ دارد و به عنوان یک کشور جمهوری دموکرات و سکولار با جهان غرب نیز ارتباط نزدیکی دارد. ترکیه، با دموکراسی پیشرفته و ثروت در حال افزایش، بیش از پیش به جهان اطراف دست یافته است و هدف او متحد شدن با اتحادیه‌ی اروپا در آینده‌ی بسیار نزدیک است و گام‌های اقتصادی و سیاسی لازم را برای این که عضو کامل اتحادیه شود برمی دارد. هرچند در طی دوره‌ی انتقال، این کشور مشکلات سیاسی و اقتصادی زیادی را تجربه کرده است ولی در ایجاد فرصت‌های آموزشی، شرایط اقتصادی و زندگی اجتماعی می‌توان گفت که شکاف بزرگی بین مناطق شرقی و غربی این کشور وجود دارد. مناطق شرقی ترکیه کوهستانی است و مردم آن جا عمدتاً به کشاورزی و دام‌پروری مشغول‌اند که همین موضوع موجب کاهش درآمد اصلی منطقه می‌شود، اما بخش غربی آن مدرن و پیش‌رفته‌تر است و مردم آن به استانداردهای زندگی بهتری دست یافته‌اند. به همین دلیل، اغلب مردم ترجیح می‌دهند به بخش غربی کشور مهاجرت کنند تا شرایط زندگی بهتری داشته باشند.

عوامل زمینه‌ای اصلی

عوامل زمینه‌ای اصلی عبارت‌اند از: جمعیت جوان، اجرای آموزش پایه‌ی هشت‌ساله، نسبت بین آموزش عمومی و آموزش حرفه‌ای، و تلفیق آموزش رسمی و غیررسمی. دوسوم از کل جمعیت زیر سی سال دارند. جمعیت ترکیه حدود ۴۵ میلیون نفر است. با توجه به اکثریت جمعیت جوان، این کشور به مدرسه، معلم و سرمایه‌گذاری بیش‌تر بر روی آموزش نیاز دارد. تقریباً ۱۱ میلیون دانش‌آموز در دوره‌ی ابتدایی و ۳ میلیون دانش‌آموز در دوره‌ی متوسطه تحصیل می‌کنند.

به جای ۳۵ درصد مطلوبی که برای آموزش عمومی مدارس متوسطه و ۶۵ درصد برای آموزش فنی و حرفه‌ای برنامه‌ریزی شده بود، در حال حاضر، ۵۷ درصد از دانش‌آموزان در مدارس متوسطه‌ی عمومی حضور دارند. به دلیل تفاوت بین نظام‌های آموزشی رسمی و غیررسمی، این دو نظام مکمل یکدیگر نیستند.

ساختار آموزشی

وزارت آموزش ملی، آموزش پیش‌دبستان را در مهدکودک‌ها و کلاس‌های پیش‌دبستانی برای کودکان ۳ تا ۶ سال فراهم کرده است. آموزش ابتدایی، تعلیم و



تعداد مهاجرین از افغانستان، عراق و کشورهای بالکان، به معنی نیاز به فرصت‌های آموزشی برابر و مدارس بیش‌تر است.

مسئله‌ی دیگر مهاجرت پنهانی خانواده‌های سیار است. این خانواده‌ها به مدت طولانی در یک مکان اقامت نمی‌کنند، بنابراین فرزندان آن‌ها به دلیل جابه‌جایی‌های مکرر با مشکل آموزشی مواجه می‌شوند.

۳. نفوذ شرکت‌های چندملیتی تأثیر به‌سزایی بر روی ساکنین و کارکنان دارد. هم‌چنین بر شیوه‌ی کار آموزشی اثر می‌گذارد. ترکیب‌ها و مدل‌های جدید لباس بر رفتار دانش‌آموزان در مدارس تأثیر می‌گذارد و موجب تضاد زیادی بین دانش‌آموزان ثروتمند و فقیر می‌شود. فروشگاه‌های زنجیره‌ای و علائم تجاری طراحان جهانی دانش‌آموزان را به خرید کالاهای عجیب جلب

می‌کند و با آوردن آن به کلاس موجب رقابت و نمایش غیرضروری آن‌ها در میان دانش‌آموزان می‌شود.

۴. افزایش نفوذ سازمان‌های بین‌المللی مانند یونسکو و شورای اروپا و هم‌چنین اتحادیه‌ی اروپا بر سیاست‌ها و عملیات ملی به وضوح دیده می‌شود. آن‌ها استانداردهای بین‌المللی را معرفی می‌کنند و این استانداردها بر برنامه‌ی درسی مدرسه و فرایند یاددهی - یادگیری در کلاس درس تأثیر مستقیم دارد. در آموزش، استانداردهای ملی نیازی به استانداردهای بین‌المللی ندارد؛ بنابراین آموزش مبتنی بر استاندارد دغدغه‌ی بزرگی در مراحل ارزشیابی و صدور گواهی‌نامه‌ی آموزش می‌شود.

۵. چالش «ارزش‌های جهانی» برای یک جامعه‌ی سنتی مانند ترکیه نیز از نظر آموزش ارزش‌ها و آموزش محیطی حائز اهمیت است. این ارزش‌ها عنوان کاملاً جدیدی برای نظام‌های آموزشی هستند. زندگی اجتماعی مردم ترکیه و تقسیم نقش‌ها بین خانواده‌ها هنوز تحت نفوذ شدید ارزش‌های اجتماعی و قانون اسلام است. در واقع، مقاومت فرهنگی و اجتماعی هنوز یکی از آشکارترین پدیده‌ها در ترکیه است.

در نظام آموزشی رسمی ترکیه، آموزش مختلط یکی از مهم‌ترین اصول در عمل است و در سرتاسر کشور به اجرا درمی‌آید. به‌همین دلیل بعضی خانواده‌ها در مناطق روستایی از حضور دختران خود در این مدارس ممانعت می‌کنند.

تربیت دانش‌آموزان را از سن ۶ تا ۱۴ سال دربرمی‌گیرد. دانش‌آموزان بعد از اتمام دوره‌ی پنج‌ساله‌ی ابتدایی می‌توانند دوره‌ی سه‌ساله را در مدارس که به‌صورت مستقل هستند بگذرانند یا در مجتمع‌های آموزشی که هشت سال آموزش پایه را یکجا دارند ادامه‌ی تحصیل دهند.

آموزش متوسطه همه‌ی مؤسسات آموزشی را شامل می‌شود که دارای حداقل سه سال آموزش عمومی، فنی و حرفه‌ای هستند و هدف آن‌ها آماده‌ساختن دانش‌آموزان برای ورود به آموزش عالی یا بازار کار است. حدود ۱۰ درصد از دانش‌آموزان در مدارس آناتولی تحصیل می‌کنند. مدارس که طول دوره‌ی آن‌ها یک سال است و دانش‌آموزان در این یک سال در کلاس‌های مقدماتی که به یادگیری زبان خارجی تخصیص داده می‌شود، شرکت می‌کنند. در این مدارس، درس‌ها به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی تدریس می‌شود.

طول سال تحصیلی در دوره‌ی متوسطه در مناطق شهری ۱۷۵ روز و در مناطق روستایی ۱۵۵ روز، به مدت ۵ ساعت در روز و در هنرستان‌ها ۶ ساعت در روز است.

چالش‌ها

چالش‌های معاصر به انضمام جهانی شدن به شرح زیر است:

۱. انقلاب در فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات در دهه‌ی ۲۰۰۰ و با سرعت شروع شد. در طی دهه‌ی اخیر، وزارت آموزش ملی بر روی طرح‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات سرمایه‌گذاری مالی کرده است تا مدارس را به رایانه تجهیز کند.

آموزش معلم برای کسب سواد رایانه‌ای نیز مبحث مهمی است. طرح درسی برای تعلیم معلمان در نظر گرفته شده تا دانش رایانه را کسب کنند. گام بعدی تأسیس نظام شبکه‌ای مدرسه در همه‌ی مدارس اعم از ابتدایی و متوسطه است که حدود ۵۰۰۰ مدرسه را در سراسر کشور دربرمی‌گیرد.

۲. مهاجرت مردم و افکار آن‌ها در مورد مرزهای ملی، مهم‌ترین موضوع در کشور ترکیه است. به دلیل صنعتی شدن شهرهای بزرگ، کثرت مهاجرت از مناطق روستایی به شهری موجب کاهش جمعیت مناطق روستایی شده است. براساس سرشماری سال ۲۰۰۰، ۸۰ درصد از مردم در شهرها زندگی می‌کنند. افزایش جمعیت در شهرها مشکلات آموزشی و بهداشتی را به همراه دارد. مهاجرت از کشورهای همسایه نیز موضوع مهمی برای کشور ترکیه است. رشد

● اکثر والدین ترجیح می‌دهند فرزندانشان در مدارس مذهبی آموزش ببینند؛ زیرا این مدارس آن‌ها را منظم و مسلمان متدین بار آورده و شانس پذیرفته شدنشان در دانشگاه را افزایش می‌دهد



● آموزش مبتنی بر استاندارد دغدغه‌ی بزرگ در مراحل ارزشیابی و صدور گواهی‌نامه‌ی آموزش محسوب می‌شود

بنابراین حتی اگر دخترها هم بخواهند نمی‌توانند در این کلاس‌ها شرکت کنند.

در قانون اساسی ترکیه، تمام کلاس‌ها باید توسط دولت تأیید شود. همچنین تعارض‌هایی بین دستورالعمل‌های دبیرستان وجود دارد، سکولاریست‌ها معتقدند که فارغ‌التحصیلان مدارس بیش‌تر از آموزش‌های اسلامی برخوردار می‌باشند و بیش‌تر در دانشکده‌های علمی - سیاسی، حقوقی و مراکز مخصوص پلیس جذب می‌شوند. با این وجود، اکثر والدین ترجیح می‌دهند فرزندانشان در مدارس مذهبی آموزش ببینند؛ زیرا این مدارس آن‌ها را منظم و مسلمان متدین بار آورده و شانس پذیرفته شدنشان در دانشگاه را افزایش می‌دهد.

برنامه‌ی درسی مدرسه در دهه‌ی ۲۰۰۰

در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، برنامه‌ی درسی مدارس ترکیه برای آموزش پایه و متوسطه مورد تجدیدنظر قرار گرفت و به‌روز گردید. نظریه‌های یادگیری، از قبیل یادگیری مشارکتی، ساختارگرایی و نظریه‌ی هوش‌های چندگانه با فرایند یاددهی - یادگیری برنامه‌ی درسی مدارس تلفیق شد. برنامه‌ی درسی جدید، استفاده از استانداردهای بین‌المللی اجرا شده در کشورهای اتحادیه‌ی اروپا و سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه را بیش‌تر در نظر می‌گیرد. در نتیجه، بعضی عناوین از قبیل آموزش شهروندی، آموزش محیطی، طرح فناوری اطلاعات و ارتباطات و طرح مجموعه‌ی زبان‌های اروپایی به منظور رسیدن به استانداردهای بین‌المللی در برنامه‌ی درسی مدارس به‌عنوان محتوای اصلی گنجانده شده است.

سنجش دانش‌آموزان

سنجش و ارزشیابی برنامه‌ی درسی مدارس و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بازخوردی را فراهم می‌کند که امکان کنترل کیفیت فرایند آموزشی را محقق می‌سازد. در حال حاضر، آزمون موضوع مهمی است و امتحانات در مراحل مختلف سطوح آموزشی کاربرد خیلی زیادی دارند. نتایج امتحانات ورودی در صورتی که نوع سؤالات چهار جوابی باشد، نقش مهمی در جهت‌گیری شغلی دانش‌آموزان در این نظام دارد. در نظام آموزشی ترکیه، معلمان ترجیح می‌دهند سؤالات تشریحی تنظیم کنند ولی اغلب آزمون‌های وزارتی و تجاری از نوع تست چهارجوابی هستند. بنابراین از این جهت بین سنجش موردنظر معلمان و سنجش سازمانی تناقض وجود دارد.

در امتحانات، نمرات دانش‌آموزان از نمره‌ی صفر تا پنج درجه‌بندی می‌شود. نمره‌ی صفر به معنی مردود شدن آن‌ها و نمرات ۲ تا ۵ به منزله‌ی قبول شدن آن‌هاست. در سطح دانشگاه، معمولاً با حروف الفبا درجه‌بندی می‌شوند که حروف A، B، C، D به منزله‌ی قبول و F مردود است.

نمرات دانش‌آموزان از طریق محاسبه‌ی عملکرد آن‌ها در نوشتن، صحبت کردن و امتحانات عملی، انجام تکلیف، عملکردهای کلاسی و خارج از کلاس و فعالیت‌های دیگر با توجه به ماهیت درس خاص تعیین می‌شود.

تربیت و تأمین معلم

ترکیه تاریخی طولانی از تجربیات غنی در خصوص تربیت معلم دارد. از دهه‌ی ۱۹۵۰ آموزشگاه‌هایی برای تربیت معلمان دبیرستان و نیز دانشکده‌های تربیت معلم به‌وجود آمد.

در سال ۱۹۹۲، تمام آموزشگاه‌های تربیت معلم یکی شدند و به دانشگاه‌ها انتقال یافتند و برنامه‌ی چهارساله‌ای برای تربیت معلمان آینده تهیه شد. گسترش دوره‌ی آموزش ابتدایی به هشت سال طبق قانون آموزش ابتدایی که در سال ۱۹۹۷ تصویب شد، تربیت معلمان بیش‌تری برای دبستان را می‌طلبد.

در حال حاضر، معلمان آینده در دانشکده‌های علوم تربیتی دانشگاه‌ها تربیت می‌شوند و این دانشکده‌ها برنامه‌ی جامع یک سال و نیمه و بدون پایان‌نامه‌ای را برای معلم دبیرستان شدن در دست اجرا دارند.

ارتقای شغلی مستمر

وزارت آموزش ملی دوره‌های آموزش ضمن خدمت در موضوعات مختلف برای معلمان برگزار می‌کند. یک واحد آموزش ضمن خدمت در این وزارتخانه وجود دارد که مسئول ارائه‌ی همایش‌ها و دوره‌هایی است که در طول سال و طبق برنامه‌ی سالانه تهیه و اجرا می‌کند. این واحد از مربی معلمان خود برای همایش‌ها استفاده می‌کند و نیز با دانشگاه‌ها برای تربیت دبیر همکاری دارد. تعلیم در حین کار و یادگیری از راه دور به‌عنوان برنامه‌های آموزشی اختیاری نیز در طول سال اجرا می‌شود. این برنامه‌ها برای معلمانی اجرا می‌شود که سطح تحصیلات آن‌ها از سطح پایه‌ی دانشگاهی پایین‌تر است تا از این طریق توانایی آن‌ها در جهت تحقق اصلاحات آموزشی، بهبود یابد.

منابع

1. Globalization, Modernization and Education in Muslim Countries / Rukhsana zia (editor), New York: Nova Science Publishers, Inc., 2006
2. <http://www.turkiye.com/lang-fa/mozalatsistemi.cgi>
3. The international Encyclopedia of Education (2nd Edition) / Editors in chief Torsten, T. Neville Postlethwaite, Vol: 11, Oxford: Pergamon, 1994

موشک آبی

فاطمه محمودیان



- عنوان: راهنمای ساخت و پرتاب موشک آبی
- مؤلف: فریبا سادات موسوی زاده
- ناشر: سروش ملل / تلفن: ۰۲۱-۳۳۳۵۵۵۷۷
- چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷، ۷۲ ص، ۱۲۵۰ تومان

امروزه بیش تر مدارس مایل اند در برنامه‌ی هفتگی خود ساعت‌هایی را به «یادگیری بر مبنای پروژه» اختصاص دهند. این الگوی یادگیری، یک مدل آموزشی گیرا، هیجان انگیز و مناسب است که به همه‌ی فراگیرندگان کمک می‌کند تا علاوه بر یادگیری مفاهیم مرتبط با پروژه، مهارت‌های ضروری تفکر علمی را تمرین کنند و همکاری در یک گروه یا یک تیم و به کارگیری قوانین آن را با یکدیگر تجربه نمایند. در آغاز کتاب، پس از ارائه‌ی موضوع پروژه، اهمیت و کارکردهای آن تبیین شده است. سپس با معرفی آزمایش‌های ساده و جذاب، اصول علمی حاکم بر آن توضیح داده شده است و همراه با آن مراحل مختلف انجام پروژه، روش‌های متعدد اجرای آن، راهکارهای بهینه‌سازی پاسخ‌ها و نتایج در اختیار شما قرار گرفته است. روند کار با عکس‌های مختلف تشریح و در بعضی موارد با رسم شکل موضوع توضیح داده شده است.

ثروت‌های طبیعی زمین

- عنوان: ثروت‌های طبیعی زمین: آب؛ هوا؛ گیاهان؛ خاک؛ سنگ‌ها؛ سوخت‌های فسیلی؛ کانی‌ها.
- مؤلف: یان گراهام
- مترجم: مجید عمیق
- ناشر: افق / تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۳۳۶۷
- چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷، ۷ جلد، هر جلد ۱۵۰۰ تومان

مجموعه کتاب‌های «ثروت‌های طبیعی زمین» با روش پرسش و پاسخ و به گونه‌ای غیرمستقیم و تفکربرانگیز علاقه به آموختن را در کودکان و نوجوانان تقویت می‌کند و با نثری روان عکس‌ها و تصاویر رنگی، واژه‌نامه و نمودارهای گویا، دانش آن‌ها را درباره‌ی دنیای پیرامونشان افزایش می‌دهد. سرچشمه‌ی منابع طبیعی، شیوه‌ی عمل‌آوری آن‌ها و کاربرد گسترده‌ی محصولات که از این منابع زندگی بخش به دست می‌آیند از جمله موضوعات کتاب‌های این مجموعه است.

معرفی مجله‌ی برهان راهنمایی

حسین نامی ساعی

پنجاه و یکمین شماره از فصل‌نامه‌ی ریاضی برهان راهنمایی تحصیلی ویژه‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی با رویکردی تازه (مقالات تألیفی درسی، مقالات شهودی، مسائلی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی، آموزش ریاضی به روش بازی، سرگرمی برای اندیشه‌ورزان، تفریح اندیشه و...) به سردبیری حمیدرضا امیری منتشر شد.

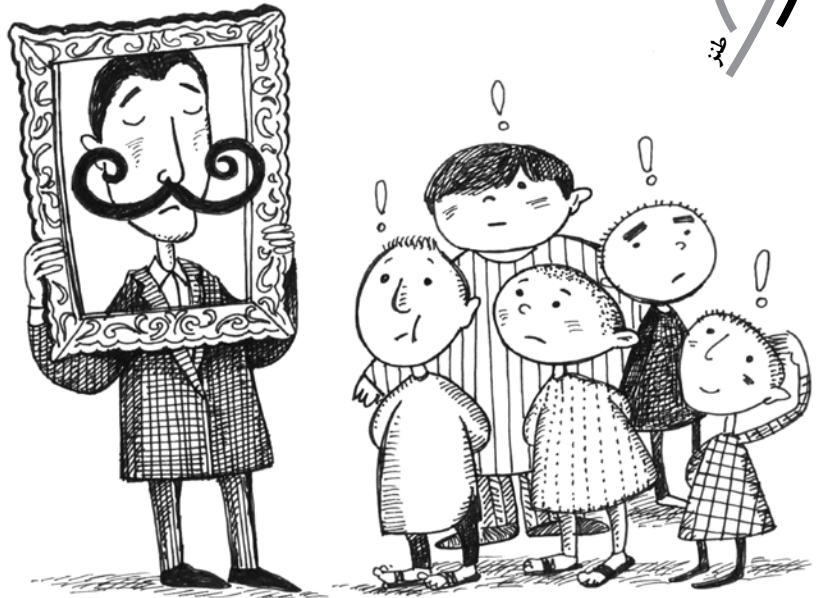
در این شماره می‌خوانید:

- سرگرمی برای اندیشه‌ورزی (بازی با منطق)؛ حسن نصیرنیا
- رابطه‌ی بین نمودار درختی و نمودار مقسوم‌علیه‌های یک عدد؛ سپیده چمن‌آرا
- داستان شیرین صفر؛ سید محمد رضا هاشمی موسوی

- یک بازی دو نفره؛ زهره پندی
- الگوریتم غربال اراتوستن؛ محمدحسین مشتاق
- اساس روش نردبانی؛ میرشهرام صدر
- روش دو ستونی (روش معروف در اثبات مسائل هندسی)؛ صبا مهدوی
- کلاس درس آقای برهانی؛ سید امیرحسین بنی‌جمالی

- مسائلی برای حل (سال اول و دوم و سوم راهنمایی)؛ سید ابراهیم حسینی
- اصول موفقیت در ریاضی؛ علی‌رضا شکوفه
- اعداد اعشاری؛ محمدجواد قمی تفرشی
- تفریح اندیشه؛ محمود داورزنی
- سؤالات مسابقه‌ای استرالیا
- فیثاغورث و هوش‌آزمایی / ح. یاورپناه
- داستان‌های کوتاه / پروین قائمی
- چند روش برای محاسبه‌ی ب.م.م دو عدد / سید ابراهیم حسینی
- با نشریه‌ی رشد نوجوان / حبیب یوسف زاده
- معرفی کتاب.





احمد عربلو

کارتی جدید!

طوطیان شکرشکن شیرین گفتار ناز خوش رنگ خالی نیندا! نقل کرده اند که در یک جای خیلی خیلی دور که واقعاً دور بود و هیچ ارتباطی به ما و سیستم آموزشی ما نداشت و مثلاً اسمش شهر کراچی یا هرچه که اسمش را بگذارید بود، دهکده ای وجود داشت و مدرسه ای بود و مدیر و معلم و شاگردانی هم بودند که با خیر و خوشی درس می خواندند و از درس و مدرسه و فضای زیبای آموزشی لذت می بردند و می خواستند که در آینده، افراد باسواد شوند و از این حرف ها.

معلمی که به بچه ها درس می داد با علاقه ای فراوان این کار را انجام می داد و هیچ وقت دیر سر کلاس نمی رفت و مثلاً این جور نبود که تا زنگ کلاس خورد یاد دستشویی رفتن بیافتد که مثلاً یک ربع (یک ربع!!) از وقت کلاس هم بگذرد و بچه ها مدرسه را روی سرشان بگذارند و هیچ مشکل معیشتی هم نداشت و خلاصه همه چیز خوب و ناز و رؤیایی بود.

اما همان طور که چرخ روزگار هیچ گاه یک جور نمی چرخد، یک روز این آقای معلم اتوکشیده ای ما وقتی که داشت با شور و شوق و صف ناپذیری به سمت مدرسه می رفت، ناگهان یاد بدهی هایش افتاد. قسط بانک ۳۶ مرتبه عقب افتاده بود کلی هم فیش آب و برق و تلفن و این جور چیزها روی دستش باقی مانده بود و به علاوه، باید دندان های مصنوعی مادر بزرگش را هم برای تعمیر پیش تعمیر کار! می برد.

با خودش گفت: «خدا یا حالا چه کار کنم، چه کار نکنم» ناگهان یک نفر از دوستانش را دید که از دور می آمد. فوراً پیش او دوید و بعد از سلام و احوال پرسی، ماجرا را به او گفت و از او خواهش کرد که چند ساعتی جای او سر کلاس برود تا او بتواند جیم شود! آن آقا هم قبول کرد اما منت سر او گذاشت و گفت خودت می دانی که من از تو گرفتارترم و هفت تا شغل دارم که باید به آن ها برسم و خرج زندگی ام را در بیاورم!

آقای معلم پرسید: «شغل هفتم تو چیست؟»

و او جواب داد: «معلمی!»

القصة، این آقای معلم نما سر کلاس رفت تا دوستش به کارهایش برسد.

او، همین که در کلاس رفت دید که به به! تعدادی از پسرهای دانش آموز خیلی خوب و درس خوان هستند و متأسفانه، تعدادی هم بازیگوش و تنبل هستند.

او، بعد از یک ساعت، چون از اصول تدریس باخبر نبود و نمی دانست ۶۰ تا دانش آموز را در یک اتاق کوچک و تاریک که بویی از یک مرکز آموزش نبرده بود کنترل کند، خسته شد. تمام بچه های تنبل را یک جا جمع کرد و سر آن ها فریاد زد که: «ای تنبل ها! خیال کردید با کی طرفید هان؟! من قبلاً (روم به دیوار!) الاغ را هم آدم کرده ام، شما که جای خود دارید. ای تنبل ها! ای بی سوادها... ای...» از قضا به خاطر این که داستان ما با مزه تر شود، یک مرد

روستایی، سوار بر الاغش از کنار مدرسه و از زیر پنجره ای همان کلاس عبور می کرد که این حرف را شنید. از خوشحالی چشمانش برق زد. با خودش گفت: «به به! چه عالی! او می تواند الاغ را به آدمیزاد تبدیل کند.»

بعد، چهار نعل پیش همسرش رفت و ماجرا را برای او تعریف کرد. همسرش خیلی زیاد از این حرف خوشحال شد و گفت ما که فرزندی نداریم، الاغ را پیش او می بریم تا او را تبدیل به آدم کند و ما هم به این وسیله صاحب پسری خواهیم شد!

بعد، افسار الاغ را به دست گرفتند و او را با نوازش و احترام، پیش آن معلم نما بردند. وقتی که پیش او رسیدند، مرد با التماس به او گفت: «آقای معلم نما! اگر امکان دارد لطفاً در حق ما بکنید و این الاغ را تبدیل به آدم کنید.» آقای معلم نما نزدیک بود از تعجب شاخ در بیاورد. پرسید: «یعنی چی؟ مگر چنین چیزی امکان دارد؟»

مرد، دوباره با التماس بیش تری گفت: «البته که امکان دارد. من خودم شنیدم که به شاگردانتان می گفتید که می توانید الاغ را هم آدم کنید!»

آقای معلم نما گفت: «ای بابا! عجب گیری کردیما! ولمان کن پدر جان. حالا ما یک حرفی زدیم...»

اما مرد، ول کن نبود.

آقای معلم نما وقتی که دید نمی تواند از دست مرد خلاص شود، فکری کرد و با خودش گفت: «این یارو که ول کن نیست، از حقوق حق التدریس هم که چیزی در نمی آید! بهتر است حقه ای بزنم و هم دل این مرد را آرام کنم و هم خودم به نان و نوایی برسم!»

این بود که گفت: «من مدت ها بود که این کار را نکرده بودم، اما حالا که اصرار می کنی، باشد، قبول می کنم، اما کمی خرج داردا!» مرد گفت: «خرجش هرچه قدر که باشد قبول می کنم.»

معلم‌نما گفت: «باید دویست رویه بدهی و دو ماه هم صبر کنی.»
مرد با خوشحالی قبول کرد.
آن آقای معلم‌نما که الهی کچل شود و الهی وام با درصد سود بازپرداخت بسیار بالا بگیرد و الهی مجبور شود تمام مطالب این شماره را از اول تا آخر بخواند و غیره و غیره... افسار الاغ را به دست یکی از شاگردها داد و گفت حیوان را به طوبله ببرد و تا دو ماه، حیوان را از آن‌جا بیرون نیاورد.

شاگرد هم به امید گرفتن نمره، الاغ را با خودش برد!
بعد از دو ماه، مرد صاحب الاغ با خوشحالی سراغ آقای معلم‌نما آمد و پرسید: «چی شد؟ آدم شد؟!»

آقای معلم‌نما لبخندی زد و گفت: «بله که شد! چه جورم شد! الاغ تو الان حاکم عده‌ای از اهالی **طالبان** شده است. بهتر است بروی و از نزدیک، او را ببینی!»

مرد بیچاره نزدیک بود از خوشحالی بال در بیاورد! گفت: «آقای معلم‌نما! آیا حالا که او آدم مهمی شده است، باز هم مرا می‌شناسد؟ نکند تحویل نگیرد و کُف شوم؟!»

آقای معلم‌نما، خورجینی را که آن مرد قبلاً روی الاغش انداخته بود به او داد و گفت: «شاید غرور رسیدن به ریاست، باعث شود که او خودش را از تو پنهان کند، اما اگر این خورجین را نشانش بدهی، بدون شک تو را خواهد شناخت که زمانی صاحبش بوده‌ای!»

القصة، مرد ساده‌ی قصه‌ی ما خورجین را برداشت و رفت و رفت تا به نزد حاکم رسید. حاکم در صدر مجلسی نشسته بود و احکام عجیب و غریبی در مورد مردم صادر می‌کرد. مرد با دیدن حاکم گفت: «جل الخالق! واقعاً که کاملاً شبیه الاغ من است. خود خودش است! آقای معلم‌نما واقعاً او را تبدیل به آدم کرده است!!!»

مرد ساده، خودش را در میان جمعیت جا کرد تا بهتر بتواند فرزندش را ببیند. همان‌طور که حاکم مشغول حرف زدن بود، مرد مدام با دست به او اشاره می‌کرد و لبخند می‌زد تا مگر حاکم او را ببیند و متوجه شود که صاحبش در میان جمع است! اما حاکم با بداخلاقی تمام، مشغول صدور احکام عجیب بود و هیچ توجهی به او نمی‌کرد.

مرد، وقتی که این‌طور دید، خورجین را بالای سرش چرخاند تا شاید حاکم با دیدن آن، متوجه‌ی او بشود، اما باز هم حاکم توجه‌ی نکرد.

مرد ناراحت شد، پیش دوید و فریاد زد: «حالا دیگر مرا نمی‌شناسی؟ این خورجین را نگاه کن! تا دو ماه پیش توی همین خورجین علف می‌خوردی. حالا آدم شدی؟»

من پول دادم که تو آدم شوی. حالا دیگر مرا نمی‌شناسی؟ ای پُرو، ای بی‌چشم و رو. امیدوارم دفترچه‌ی قِسْطت تا عمر داری تمام نشود. امیدوارم هر سال رفوزه شوی. امیدوارم معلمت آن قدر مشق روی سرت بریزد که کُف کنی! امیدوارم روزی ۴ مرتبه توی مدرسه‌تان شورای مدرسه برگزار شود. امیدوارم توی کلاسی درس بدهی که تنگ و تاریک و بی‌نور باشد... امیدوارم...»

حاکم که دید مرد، بی‌محابا به او بد و بیراه می‌گوید!!! ناگهان از کوره در رفت و دستور داد دست و پای مرد بیچاره را گرفتند و او را از آن‌جا بیرون انداختند!

مرد، خسته و سرخورده به شهر و دیار خود برگشت و یکر است سراغ مرد معلم‌نما رفت و در حالی که به شدت از دست الاغ خودش عصبانی بود از او خواهش کرد که دوباره او را به الاغ تبدیل کند تا به خدمتش برسد.

من که این داستان را تعریف می‌کنم، نمی‌دانم الان چه کار کنم. اصل داستان این است که آقای معلم‌نما ۲۰۰ رویه‌ی دیگر از مرد بیچاره می‌گیرد تا دوباره حاکم را تبدیل به الاغ کند. اما من دلم به حال مرد ساده‌دل می‌سوزد. می‌نویسم که معلم‌نما ۲۰۰ رویه‌ی قبلی او را برمی‌گرداند و می‌گوید چون الاغش لیاقت آدم شدن نداشته، این پول‌ها هم برای او خوردن ندارد!

مرد، وقتی که الاغش را تحویل گرفت با صدای بلند و پر از خشم فریاد زد: «ای بی‌چشم و رو! حالا دیگر مرا نمی‌شناسی؟ حالا آن قدر تو را می‌زنم تا دیگر وقتی به جایی رسیدی صحبت را فراموش نکنی.»

و بعد سوار الاغ شد و تمام طول راه به او تازیانه زد. من نمی‌دانم چرا بعضی‌ها می‌گویند که این داستان، کنایه‌ای است به معلم‌هایی که شاگرد را همان‌طور که روز قبل بوده است، به خانواده‌اش تحویل می‌دهند. شما می‌دانید؟!



معلمانی که حداقل یک دهه سابقه‌ی تدریس دارند، حتماً دوران جوانی خود را خوب به‌خاطر دارند که عشق و علاقه‌شان به امر تعلیم و تربیت باعث می‌شد دانش‌آموزان خود را محدود به چارچوب کتاب درسی نکنند و با دادن جزوات و پلی‌کی‌های تمرین، دانش‌آموزان را به تحرک و مطالعه‌ی بیشتر وادار سازند. این دسته از دبیران، خوب به‌خاطر دارند که آن روزها مرسوم‌ترین روش کپی کردن جزوات و به قولی پلی‌کی‌ها استفاده از دستگاه استنسیل بود. دستگاهی که برای تولید و تکثیر نیازمند نگارش اصل مطالب بر روی برگه‌ی مخصوص و البته با قلمی ویژه بود و خروجی این تلاش هم در نهایت معمولاً جزواتی کم‌رنگ و بعضاً ناخوانا بود. همین پلی‌کی‌های کم‌رنگ و ناخوانا اگر توسط یک معلم با تجربه نوشته شده بود دست به دست بین دانش‌آموزان مدرسه می‌گشت و حتی از مدارس دیگر هم به دنبال تهیه‌ی این پلی‌کی‌ها بودند. اما معمولاً نهایت برد یک مطلب به چند مدرسه و یا در نهایت مدارس یک شهر ختم می‌شد.

علیرضا کاردانیپور

مدرسه‌ای به بزرگی

وبلاگ

پیشرفت تدریجی تکنولوژی و ورود دستگاه‌های کپی و زیراکس و به‌ویژه رایانه‌ها و نیز تجهیزات کمک آموزشی همچون اپک، اورهد، اسلاید و ویدئو پروژکشن تغییرات اساسی کیفی و کمی و بنیادین در شیوه‌های تدریس و ارائه‌ی مطالب به‌وجود آورد. پیوستگی بسیار زیاد تکنولوژی و آموزش باعث شده است که معمولاً اولین نهادهایی که از تکنولوژی‌های جدید بهره‌گیری می‌نمایند، نهادهای آموزشی باشند. معمولاً رویکردهای آموزشی نیز بسیار سریع و تحت‌تأثیر تکنولوژی دچار تغییر و تحول می‌گردد و در این رهگذر می‌توان به ظهور اینترنت اشاره کرد که به سرعت در فرایندهای آموزشی و پژوهشی تحول ایجاد نمود.

آموزش و پرورش ایران نیز از این تغییر و تحولات بی‌بهره نبوده و امروزه بهره‌گیری از این تکنولوژی‌ها به یک روش آموزشی تبدیل شده است. هرچند این امر هنوز در مدارس ایران فراگیری لازم را پیدا نکرده و توسعه، بیش‌تر در زمینه‌ی زیرساختی و سخت‌افزاری صورت پذیرفته و کم‌تر به مسائل محتوایی و نرم‌افزاری آن توجه شده است، اما توجه روز افزون دبیران به استفاده از روش‌های نوین تدریس باعث شده است این موضوع از منحنی رشد قابل قبولی برخوردار باشد.

رویکرد جدیدی که در یک دهه‌ی اخیر در دنیای اینترنت مورد توجه عموم کاربران آن قرار گرفته است فضایی تحت عنوان وبلاگ است که برخی از آن به عنوان «جهان در جهان» یاد می‌کنند؛ بدین معنی که وبلاگ در شبکه‌ی جهانی اینترنت فضای نامتناهی جدیدی به وجود آورده است که عرصه‌ی ورود و استفاده‌ی میلیون‌ها کاربر جدید را فراهم کرده است.

از آنجایی که وبلاگ می‌تواند بستر بسیار مناسبی برای فعالیت‌های آموزشی و پرورشی باشد؛ و با توجه به سهولت یادگیری آن، در این جستار تلاش می‌کنیم ضمن معرفی وبلاگ و توضیح در مورد کاربردهای آن، شما را با روش راه‌اندازی وبلاگ در محیط اینترنت آشنا سازیم.

وبلاگ چیست؟

وبلاگ پدیده‌ای نو و جدید در دنیای اینترنت است و بیش از چند سال از پیدایش آن نمی‌گذرد. وبلاگ برای اولین بار در حدود سال ۱۹۹۷ میلادی به کاربران اینترنت معرفی شد. با این که مدت زمان بسیاری کمی از عمر این پدیده می‌گذرد با این حال وجود بیش از یک صد میلیون وبلاگ تخمین زده می‌شود. وبلاگ (weblog) که به آن بلاگ (blog) نیز گفته می‌شود، ترکیبی از دو کلمه‌ی web به معنای شبکه‌ی جهانی، و log به معنای گزارش روزانه یا روزنوشت است. پس وبلاگ، به یادداشت‌هایی گفته می‌شود که توسط یک یا چند نفر به صورت روزانه، هفتگی یا گاه به گاه نوشته شده و در اینترنت در معرض دید همگان قرار می‌گیرد. در زبان فارسی نیز تاکنون چندین معادل برای این کلمه معرفی شده است که از جمله می‌توان به **تارنگار** و **یا تارنگاشت** و نیز **تارنوشت** اشاره کرد. هر چند هنوز این کلمات نتوانسته اند جای وبلاگ یا بلاگ را بگیرند.

هر فرد علاقه‌مندی که به اینترنت دسترسی دارد، چه به‌صورت موقت و چه دائمی، و تمایل به ارائه‌ی مطالب خود به دیگران داشته باشد می‌تواند به صورت رایگان یا در صورت نیاز با صرف هزینه‌ای اندک صاحب یک وبلاگ شود. محتوای یک وبلاگ محدودیت در موضوع و مطلب ندارد، ممکن است خاطرات شخصی، سفرنامه، اخبار، مقالات علمی، مطالب سیاسی و... موضوع و محور مطالب وبلاگ باشد.

ویژگی‌های وبلاگ

اگر بخواهیم مروری ساده و سریع بر خصوصیات وبلاگ‌ها داشته باشیم، می‌توانیم ویژگی‌های زیر را در مورد بلاگ‌ها نام ببریم:

۱. یک وبلاگ معمولاً حول محور خاصی نوشته می‌شود و معمولاً مؤلف رویکرد و هدف وبلاگ را تغییر نمی‌دهد. مثلاً وبلاگی که در خصوص آشنایی با کتب حوزه‌ی روان‌شناسی راه‌اندازی شده معمولاً به درج خاطرات شخصی نویسنده و یا مطالب سیاسی نمی‌پردازد.

۲. ایجاد وبلاگ متعلق به قشر خاصی نیست و اقشار مختلف جامعه با هر موقعیت شغلی و با هر انگیزه و هر سطح سواد می‌توانند صاحب وبلاگ باشند مثلاً رئیس جمهور یک کشور و یا اساتید دانشگاه و روزنامه‌نگاران و دانش‌آموزان و... می‌توانند صاحب وبلاگ باشند.

۳. وبلاگ‌ها می‌توانند نقش یک مجله و یا یک را داشته باشند، بدین ترتیب که دارای نویسندگان متفاوت و حجم مطالب متنوع باشند.

۴. وبلاگ‌ها از منظر کارایی به مراتب بیش‌تری نسبت به روزنامه‌ها و مجلات دارند. در وبلاگ‌ها یک بخش به نام نقطه نظرات وجود دارد که خوانندگان می‌توانند نظرات و دیدگاه‌های خود را راجع به آن مطلب بنویسند که این مطالب بلافاصله در معرض دید نویسنده و سایر بازدیدکنندگان قرار می‌گیرد. نویسنده نیز می‌تواند بعد از مدتی بازخورد جمع‌بندی نسبت به مطالب خود داشته باشد.

۵. وبلاگ معمولاً حالت عمومی داشته و امکان مشاهده و مطالعه‌ی آن معمولاً برای همه فراهم است.

۶. وبلاگ‌ها معمولاً متعلق به یک و یا چندین مؤلف است. ۷. وبلاگ‌ها، تبعیض‌ها و محدودیت‌های موجود در ارتباط با منابع رسانه‌ای را از میان برمی‌دارند و به نوعی جریان تبادل آزاد اطلاعات را تقویت می‌کنند.

۸. وبلاگ‌ها معمولاً محیطی ساده و روان دارند، هر وبلاگ معمولاً دارای یک صفحه‌ی اصلی به همراه مجموعه‌ای از صفحات مرتبط است.

۹. هدف بیش‌تر وبلاگ نویسان برقراری ارتباط با دیگران است و وبلاگ‌ها به ندرت اهداف مالی را دنبال می‌کنند.

۱۰. وبلاگ آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین روش برای جهانی شدن تفکرات یک وبلاگ نویسنده است.

جهانی شوید

با وبلاگ به راحتی می‌توانید از معلمی که در یک مدرسه تدریس می‌کند به معلمی تبدیل شوید که شاگردانش در جغرافیایی به وسعت یک شهر و یک کشور و یا حتی در کل دنیا پراکنده‌اند. با وبلاگ می‌توانید به راحتی و در فضایی ساده و صمیمی با مخاطبان خود تعامل داشته باشید و کلاس درس شما، از کلاسی محدود به ساعاتی خاص و مکانی خاص، تبدیل به کلاسی دائمی و به بزرگی دنیا می‌شود. شاید ظاهراً این امر قدری دور از دسترس جلوه کند اما با ساختن یک وبلاگ که از شما بیش از چند دقیقه وقت نمی‌گیرد خواهید دید که بسیار سریع می‌توانید به تمام این خواسته‌ها دست پیدا کنید. در شماره‌ی بعد شما را با روش عملی ساخت وبلاگ آشنا می‌کنیم.

۱ نشانه‌ی مفعول بی‌واسطه (را) باید در جای درست و شایسته بنشیند تا هم مفهوم به درستی انتقال یابد و هم جمله زیبا گردد. مکان «را» پس از مفعول است. در جمله‌ی زیر «ابتکار شما» مفعول است و آنچه پس از آن آمده، وابسته‌ی مفعول به شمار می‌رود. پس باید حرف نشانه‌ی «را» پس از «ابتکار شما» قرار گیرد و نه پس از «تشریه» یا «داشته باشد»: «ابتکار شما را در انتشار این تشریه که می‌تواند در رشد تحقیقات نقشی بسزا داشته باشد، تحسین می‌کنیم.» اگر مفعول وابسته بگیرد؛ مثلاً مضاف‌الیه، نشانه‌ی مفعول بعد از آن می‌آید: دیروز داستان ضرب‌المثل «یک بام و دو هوا» را خواندم.

۲ حذف فعل، بدون وجود قرینه در جمله اشتباه است. حذف به قرینه، یعنی فعل مشترک چند جمله‌ی مربوط به هم را فقط در آخر جمله بیاوریم. مانند: بزرگی به عقل است، نه به سال. (درست)، اما در این جمله چون افعال قرینه نیستند غلط است: مدارک را تحویل و رسید بگیرید، بنویسیم: مدارک را تحویل بدهید و رسید بگیرید.

۳ فعل وصفی یا وجه وصفی همان ساخت صفت مفعولی (= بن ماضی + ه) است که کارکرد فعلی می‌یابد. درستی کاربرد فعل وصفی چند شرط دارد:

- ۱-۳. فاعل جمله‌ی وصفی و صرفی یکی باشد.
- ۲-۳. نبودن واو بعد از فعل وصفی.

اگر نگاهی موشکافانه و دقیق به نامه‌های اداری، بخش نامه‌ها، گزارش‌ها، نمونه سؤالات امتحانی، مقالات و به‌طور کلی «نوشته‌ها» بیندازیم می‌توانیم در شماری از آن‌ها ده‌ها غلط علایم نگارشی، نکات دستوری و املائی، محتوا، بیان، آراستگی و... مشاهده کنیم.

آن‌چه که نگارنده بیش‌تر از همه در آن‌ها مشاهده کرده است، این موارد است: کاربرد نادرست نشانه‌ی مفعول (را)؛ حذف فعل بدون قرینه؛ به کار بردن زیاد و نادرست وجه یا عبارت وصفی؛ به کار بردن زیاد فعل مجهول؛ دراز نویسی؛ استفاده‌ی زیاد از تعابیر کلیشه‌ای مانند «عدم»، «جهت»، «در راستای» و...؛ تحمیل قواعد زبان عربی بر زبان فارسی و...

واضح است که نام بردن از غلط‌های نگارشی، دستوری و املائی و روش اصلاح آن‌ها به کتابی جداگانه نیاز دارد. به‌خاطر داشته باشیم مهم‌ترین وظیفه‌ی زبان ایجاد ارتباط بین انسان‌هاست و این ارتباط پیام باید ساده، کوتاه، روان و بدون هرگونه ابهام باشد. متأسفانه بعضی افراد وقتی قلم به‌دست می‌گیرند، به جای این که ساده‌نویسی را الگوی خود قرار دهند، سعی می‌کنند از عبارات و واژه‌های دشوار، کلیشه‌ای و قالبی، طولانی و نامفهوم استفاده کنند! در این‌جا می‌کوشیم به مهم‌ترین اشکالات موجود در نوشته‌ها اشاره کنیم.

درست بنویسیم

تیمور رضایی*

۳-۳. بودن ویرگول پس از فعل وصفی؛ مثلاً جمله‌ی: به خانه رفته، غذا خوردم (صحیح) و جمله‌ی: به خانه رفته و غذا خوردم (غلط است)؛ اگر فعل، پس از این گونه فعل‌ها، ماضی نقلی، ماضی التزامی و یا ماضی بعید باشد، فعل مورد نظر نیز همان نوع فعل پس از خود است که فعل معین آن به قرینه‌ی لفظی حذف شده است. او کتاب را باز کرده و خوانده است (هر دو = ماضی نقلی)، او کتاب را باز کرده و خوانده بود (هر دو = ماضی بعید)، شاید او کتاب را باز کرده و خوانده باشد (هر دو = ماضی التزامی).

۴. فعل مجهول، از گرتة برداری‌های دستوری مترجمان ما، یکی این بوده است که فعل‌های مجهول زبان انگلیسی را به فعل مجهول فارسی برگردانده‌اند. با عنایت به ساختار دستوری متفاوت این دو زبان، این که بسیاری از فعل‌های مجهول که در زبان ما رایج شده‌اند هیچ توجیه منطقی ندارد در این جمله‌ها اغلب از حرف اضافه‌ی مرکب (به توسط، از سوی، به وسیله، و...) استفاده می‌شود. مثال: قانون اساسی توسط نمایندگان مجلس خبرگان تنظیم و تصویب شده است. (غلط)، قانون اساسی را نمایندگان مجلس خبرگان تنظیم و تصویب کرده‌اند. (صحیح)

۵. درازنویسی، به جای عبارت‌ها و ترکیب‌های طولانی از مصادر کوتاه‌تر استفاده کنیم. (جدول شماره‌ی ۱، صفحه‌ی ۴۴)

۶. کاربرد درست فعل مرکب: آوردن کلمه‌ی «را» میان دو بخش فعل‌های مرکب، اشتباه است به جای جمله‌ی

«من گول سخنان تو را نمی‌خورم» بهتر است بگوییم: «من از سخنان تو گول نمی‌خورم.»

۷. قواعد خاص یک زبان را بر زبان دیگر تحمیل نکنیم: ۷-۱. تنوین دادن به واژه‌های فارسی یا غیر عربی مثال زباناً، تلفناً، گاهاً

۷-۲. افزودن علامت جمع عربی به واژه‌های فارسی یا غیر عربی مثل پیشنهادات، گرایشات، پاکات، بازرسین

۷-۳. ساختن جمع مکسر از واژه‌های فارسی مثل آکراد، آوار

۷-۴. به کار بردن ساخت «جمع جمع» مثل امورات، اسلحه‌ها، اولادها

۷-۵. افزودن علامت مصدر جعلی عربی به واژه‌های فارسی مثل خوبیت، دوئیت

۷-۶. جمع بستن صفت به تقلید از عربی مثل ائمه‌ی معصومین، علمای افاضل

۷-۷. مؤنث آوردن صفت به تقلید از عربی مثل بازرس محترمه، نامه‌های وارده، زن شاعره و...

۷-۸. ترکیب واژه‌ی فارسی با عربی به شیوه‌ی عربی مثل حسب‌الفرمان (فرمان، فارسی است)

۷-۹. آوردن صفت نسبی به شیوه‌ی عربی مثل نظامی گنجوی (صحیح: گنج‌های). (جدول شماره‌ی ۲، پی‌نوشت

صفحه‌ی ۴۴)

● متأسفانه بعضی افراد وقتی قلم به‌دست می‌گیرند، به جای این که ساده‌نویسی را الگوی خود قرار دهند، سعی می‌کنند از عبارات و واژه‌های دشوار، کلیشه‌ای و قالبی، طولانی و نامفهوم استفاده کنند

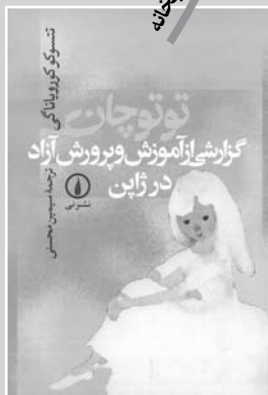
* دبیر ادبیات فارسی، شهرستان لنجان اصفهان

بنویسیم	بنویسیم	بنویسیم	بنویسیم
استفاده کردن اطلاع یافتن تعقیب کردن	مورد استفاده قرار دادن اطلاع حاصل کردن مورد تعقیب قرار دادن	نوشتن ظاهر شدن کُشتن	به رشته‌ی تحریر در آوردن به منصفه‌ی ظهور رساندن به قتل رساندن

▲ جدول شماره‌ی ۱

بنویسیم	بنویسیم	بنویسیم	بنویسیم
همان‌طور که اطلاع دارید با احترام به اطلاع می‌رساند به پیوست ارسال می‌شود خواهشمند است در این باره اقدام شود	همان‌طور که اطلاع دارید امیدوار است از همکاری شما بسیار ممنونم هنوز مجوز ساخت ندارد او به موضوع بی‌اعتناست سیاست‌گذاری خرده مالک اطلاع رسیده نعناع اشتراک مساعی بخشی از کلام کج و معوج مفید/ سودبخش نامه‌ی مورخ/ به تاریخ گاهی/ گهگاه زمین مفروز (= جدا شده) فرقان/ فرقون عسگر ملا لعتی رئیس معتبله علیه/ بر ضد او درباره‌ی/ در خصوص مذکور برای/ به منظور کافی	همان‌طور که مسبقید محترماً اشعار می‌داد به ضمیمه ایفاد می‌گردد متمنی است اقدام لازم را مبذول دارند خدمتگذار انضباط لاپرت/ لاپورت باقیات و صالحات پلاکارت تقدیر غیرقابل اجتناب مثمر ثمر مُقر/ مُقر آمدن نقطه‌نظر خُرده برده ضرب‌العجل لشگر مطمع نظر سؤال غیره و ذلک با این وجود درب در راستای مهم‌هور کاندید	همان‌طور که اطلاع دارید با احترام به اطلاع می‌رساند به پیوست ارسال می‌شود خواهشمند است در این باره اقدام شود خدمتگذار انضباط راپرت/ راپورت باقیات‌الصالحات پلاکارد (= شعار نوشته) قردانی ناگزیر مثمر/ثمربخش مُقر آمدن (= اعتراف کردن) دیدگاه خورده بُرده ضرب‌الاجل لشکر مطمع نظر سؤال غیرذلک با وجود این در به منظور/ برای مُهر شده/ مُهر خورده کاندیدا

▲ جدول شماره‌ی ۲



توتو - چان

(دخترکی آن سوی پنجره)

نویسنده: کوروایاناگی، تتسوگو

ترجمه: سمین محسنی

چاپ اول، ۱۳۷۳ تهران

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

انتشارات: نشر نی

تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۳۷۹۵

روی دخترک دانش آموز گشوده است. در این کتاب نویسنده کوشیده است، شیوه‌های آموزشی آقای کوبایاشی (مدیر مدرسه) را توصیف کند. او اعتقاد داشت همه‌ی کودکان ذاتاً با طبیعت خوبی به دنیا می‌آیند. لکن محیط و تأثیر و رفتار غلط بزرگسالان به آنان آسیب می‌رساند. هدف وی آن بود که «طبیعت خوب» کودکان را آشکار ساخته و آن را بهبود و تکامل بخشد تا به این ترتیب کودکان به صورت مردمانی با شخصیت و مستقل پرورش پیدا کنند.

بریده‌ای از کتاب:

«آقای کوبایاشی به من گفت: «می‌دانی، تو واقعاً دختر خوبی هستی!» و من ارزیابی این نکته را که وی تا چه حد به من اعتماد به نفس می‌داد غیرممکن می‌یابم. اگر به مدرسه‌ی توموته نرفته و آقای کوبایاشی را ملاقات نکرده بودم، احتمالاً برچسب «دختر بد» می‌خوردم و عقده‌ای و سردرگم می‌شدم.»

«توتوچان را سوار یک قطار شلوغ مخصوص تخلیه‌ی جمعیت توکیو کرده بودند و او زیر دست و پای بزرگ‌ترها مانده بود. از پنجره‌ی قطار به تاریکی آن سوی پنجره خیره شده و به آنچه که آقای مدیر هنگام جدا شدن از او گفته بود می‌اندیشید: «باز هم یکدیگر را خواهیم دید.» آقای مدیر، آنچه را همیشه می‌گفت باز هم تکرار کرد: «می‌دانی، تو واقعاً دختر خوبی هستی!» دلش نمی‌خواست این حرف‌های آقای کوبایاشی را فراموش کند. رسته از بیماران و با این فکر که به زودی دوباره آقای کوبایاشی را خواهد دید، به خواب رفت.

قطار می‌غرید و مملو از مسافری نگران، در دل تاریکی پیش می‌رفت.»

توتوچان نام کتابی است دوست داشتنی، صمیمی و زیبا. اگر تمایل دارید در یک صبح دل‌انگیز بهاری، در بیشه‌زاری مملو از بوی عطر گل‌های بهاری قدم بزنید و شرشر جویباران نوازش‌گر روح شما باشد به سراغ خواندن کتاب توتوچان بروید. کتابی که در سال اول انتشار خود همگان را شگفت‌زده کرد. طولی نکشید چهارونیم میلیون نسخه فروش رفت و در سال بعد نیز به رقم شگفت‌آور شش‌ونیم میلیون رسید. و در تاریخ انتشارات ژاپن بی‌سابقه بوده است. به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شد و جوایز گوناگون محافل ادبی و هنری را به خود اختصاص داد.

کتاب توتوچان خاطرات دانش آموز مدرسه‌ای است که به مدیر مدرسه‌ی خود قول داده بود وقتی بزرگ شود حتماً شغل شریف معلمی را انتخاب کند. اما این طور نمی‌شود. دانش آموز وظیفه‌شناس تصمیم می‌گیرد خاطرات مدرسه‌اش را که توموته نامیده می‌شود و سوزاکو کوبایاشی مدیر آن مدرسه بود، بنویسد.

در مدرسه‌ی توموته، هیچ کس دلش نمی‌خواست پس از پایان درس به خانه برود. صبح‌ها هم انتظار کشیدن برای وقت رفتن به مدرسه، سخت و طولانی بود.

ماجرای این کتاب زاده‌ی ذهن نویسنده‌ی آن نیست. همه‌ی آن‌ها واقعاً رخ داده‌اند. زیبایی و لطافت این کتاب به حدی است که توانست طیف وسیعی از مخاطبان را به خود جذب کند. از کودکان کوچک مهدکودک گرفته تا پیرمردان و پیرزنان سالمند، معلمین کودکستان‌ها، دبیرستان‌ها و مراکز هنری بارها و بارها در بین ناهار صبح و گاه و بی‌گاه داستان‌های کتاب را برای دانش‌آموزان خود خواندند و همگی لذت بردند. معلمین ناامید از تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش بار دیگر روحیه گرفتند و پنجره‌ی امید به روی دل‌هایشان گشوده شد.

عنوان ژاپنی کتاب را نویسنده از یک اصطلاح معروف قدیمی که به مردم «آن‌سوی پنجره» اشاره داشت گرفته است. پنجره‌ای از امید که سرانجام در مدرسه‌ی توموته به

علی اصغر جعفریان

دخترکی آن سوی پنجره

عکس با کیفیت

طیبه رحیمی

اشاره

امروزه بسیاری از افراد جامعه‌ی ما با عکاسی و پدیده‌ی دوربین دیجیتال آشنا نیستند و اکثر آن‌ها از دوربین‌های ساده‌ی فشرده (compact) و یا دوربین تلفن همراه برای ثبت خاطرات شخصی خود استفاده می‌کنند.

هدف ما آموزش چند نکته‌ی بسیار ساده است که با توجه به آن‌ها عکس‌های شما بهتر از قبل خواهد شد. این مجله در صدد است در هشت شماره به شما معلم محترم اصول اولیه‌ی کادربندی و همچنین چگونگی برخورد با موضوع در شرایط نوری متفاوت را آموزش دهد. در این شماره به دو نکته اشاره می‌کنیم؛ یکی کادربندی و دیگری نور.



نکته‌ی اول: کادربندی

این نکته گرچه ساده است ولی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. هنگامی که در منظره‌یاب دوربین (LCD یا view finder و visor) به موضوع مورد نظر تان نگاه می‌کنید حتماً آفق دید خود را با محیط هم‌راستا و صاف کنید (عکس شماره‌ی ۱). این کار کادر شما را ایستا و استوار می‌کند. در غیر این صورت کادر مشوش و مضطرب و شلوغ به نظر می‌رسد (عکس شماره‌ی ۲).

نکته‌ی دوم: دقت به زمان و روز هنگام عکاسی در نور طبیعی

به طور کلی مناسب‌ترین زمان برای عکاسی با نور طبیعی روز، ولی در هنگام صبح یا بعدازظهر می‌باشد. اگر هنگام ظهر در زیر نور آفتاب عکاسی کنید، بدترین زمان روز را انتخاب کرده‌اید، زیرا در این ساعات نور بیش‌ترین شدت را دارد، همچنین هنگام ظهر سایه‌ها بسیار شدیدند که در صورت عکاسی، حداقل بخشی از عکس شما پرنور یا سوخته شده و شما تصویر نامرغوبی را در اختیار خواهید داشت (عکس شماره‌ی ۳). در چنین عکسی، در نقاط پرنور یا سوخته، جزئیات از بین می‌رود. بنابراین اگر ناچار شدید در هنگام ظهر عکاسی کنید حتماً در سایه از موضوع خود عکس بگیرید (عکس شماره‌ی ۴). در شماره‌ی آینده، بیشتر راجع به نور صحبت خواهیم کرد.



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ✦ **رشد کودک** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- ✦ **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- ✦ **رشد دانش آموز** (برای دانش آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- ✦ **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- ✦ **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله‌های عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ✦ **رشد آموزش ابتدایی** ✦ **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی**
- رشد تکنولوژی آموزشی** ✦ **رشد مدرسه فردا** ✦ **رشد مدیریت مدرسه** ✦ **رشد معلم**

مجله‌های تخصصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- ✦ **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- ✦ **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی متوسطه)
- ✦ **رشد آموزش قرآن** ✦ **رشد آموزش معارف اسلامی** ✦ **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** ✦ **رشد آموزش هنر** ✦ **رشد مشاور مدرسه** ✦ **رشد آموزش تربیت بدنی** ✦ **رشد آموزش علوم اجتماعی** ✦ **رشد آموزش تاریخ** ✦ **رشد آموزش جغرافیا** ✦ **رشد آموزش زبان** ✦ **رشد آموزش ریاضی** ✦ **رشد آموزش فیزیک** ✦ **رشد آموزش شیمی** ✦ **رشد آموزش زیست شناسی** ✦ **رشد آموزش زمین شناسی** ✦ **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای** ✦ **رشد آموزش پیش دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

- ✦ **نشانی:** تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.
- ✦ **تلفن و نمابر:** ۰۲۱-۸۸۸۳۹۱۸۶

پرسش مسئولان پاسخ شما

هم‌زمان با تغییر آیین‌نامه‌ی ارزشیابی تحصیلی و تربیتی، تغییر نگرش کادر اجرایی و آموزشی - به‌خصوص معلمان که تعامل گسترده‌ای با فراگیران دارند - نسبت به آیین‌نامه یک ضرورت مهم به‌شمار می‌آید به‌طوری‌که دانش و اطلاعات، شناخت‌ها، نگرش‌ها، مهارت‌ها و روش‌های کار آنان نیز تحت تأثیر و تغییر قرار گیرد. به همین منظور دفتر آموزش و پرورش راهنمایی تحصیلی از همکارانی که جامع‌ترین پاسخ‌ها را به سؤالات زیر بدهند تقدیر به عمل می‌آورد.

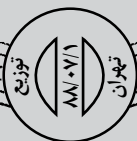
۱. نظر شما در واگذاری یک نمره از سهم ارزشیابی تکوینی (تبصره ۳ ماده ۵) در هر درس و در هر نوبت، به اولیای دانش‌آموزان چیست؟
۲. اگر شما مدیر مدرسه باشید جهت اجرای مطلوب ماده‌ی (۱) آیین‌نامه‌ی ارزشیابی تحصیلی و تربیتی چه نوع همکاری و نظارت بر کار معلمان را مدنظر قرار می‌دهید؟

همکاران گرامی، پاسخ خود را به دفتر مجله ارسال کنید.

دوستان عزیز، اسامی که در زیر آمده است، مطالبشان را از ابتدای سال ۸۸ دریافت کرده‌ایم. این مطالب در دست بررسی و کارشناسی هستند که در صورت تأیید در نوبت چاپ قرار می‌گیرند. امیدواریم این ارتباط روزبه‌روز بیش‌تر و عمیق‌تر شود. مشتاقانه منتظر مطالب شما عزیزان هستیم.

نامه‌های رسیده

رویا نیکویخت، مهدی لایموت، علی رستمی، فرشته پرنده‌دارانی، عفت تبرایی، یعقوب علی‌احمدی، خدیجه طاعتی، ابتسام حمادی، مسعود دغاغله، فرشته حسنی، اکرم‌السادات حسینی، مریم ابراهیمی جوزانی، صفیه یوسف‌زاده نوبخت، معصومه یعقوبی، زهرا نادری بلداجی، معصومه فیاض‌منفرد، مژگان باقری دربادام، عباس احمدی گزکوه، بهزاد آذرنیوشان، رحمت نعمتی، اکبر قاسم‌زاده، سیده سودابه رجائی، محترم رحیمی، مریم دهقانی شادکامی، کبری فرجیان، زهره قنبری، شهین کارور، مرضیه بزرگمهر، فاطمه صبری، شیرین احمدی، زینب رضانی، مهناز صلاحی، اعظم عبداللهی، سیدابراهیم حسینی، شهلا پورمصطفی، غلامعباس عارف، احد امینی‌فر، معصومه فرهنگ‌مقدم، خدیجه عسگرزایی، زهرا برزگران، سهیلا شاهرخی، آذر یوسفی، رقیه قیاسی، جعفر خرازی، جمیله عبدالعزیزی.



برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه‌راه آزمایش (سرخه‌حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک باپست سفارشی. (کپی فیش رانزد خودنگه دارید.)

نام مجله‌های درخواستی :

.....
.....

نام و نام خانوادگی :

.....

تاریخ تولد:

.....

میزان تحصیلات:

.....

تلفن:

.....

نشانی کامل پستی:

.....

استان: شهرستان:

.....

خیابان:

.....

پلاک:

.....

در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

• صندوق پستی مرکز بررسی آثار: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

• صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

• نشانی اینترنتی: www.roshdmag.ir

• پست الکترونیک: Email:info@roshdmag.ir

• امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰

• پیام‌گیر مجله‌های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.